

۲۸

برجیده هایی از کتاب " علی اصغر حاج سید جوادی " در بارهه " پیام انقلابی محمد ابن عبدالله " :

طلوع انفجار یا پیام و پیام آور

سلسله های سنتی مطلع آنها شود

طلوع انفجار

یا

پیام و پیام آور

از

علی اصغر حاج سید جوادی

بوداد ماه

۱۳۵۶

جلد کتاب ، در اصل ، سفید است .



[بخش اولیه]

"سلام هی حتی مطلع الفجر"

سوره قدر آیه - ۵

طلوع انفجار یا پیام و پیام آور

شناصائی پیامبر اسلام همیشه بر تحقیقات تاریخی در متن شریعت اسلام و در زمینه حوادث و وقایع آن و همچنین احکام و آیات و احادیث و روایات اسلامی انجام گرفته است . قیافه ای که در مسیر حوادث شکل می گیرد و خطوط آن روش می شود و همچنین به کمک آیات و روایات مربوط به احکام و غزوات و سنت خود به خود یک ساخته ذهنی و تصویری از پیش ساخته از پیامبر اسلام در زهمن مسلمانان و مورخین اسلامی طراحی می کند .

در استان زندگی پیامبر قبل از بعثت و شرایط اجتماعی و اقتصادی پیامون او کم و بیش معلوم است ، برخی از مورخین رابطه این شرایط را با کیفیت تکوین شخصیت محمد در زمینه رشد و تربیت استعداد او برای قیام در برابر آن شرایط تشريح کرده اند ، روحیه محمد در این ایام از تفکر و انزوا و تامل لمبیز است اما اینکه او چرا و چگونه پوچی روابط و مناسبات بین مردم و بت هارا احساس می کند و یا ناهمواری و فساد شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه خود را درک می نماید همچنان پوشیده مانده و این قسمت از حیات محمد با قسمت دیگر زندگی او که بعثت و دعوت به توحید و نشر شریعت تازه است رابطه ای کامل دارد و این هر دو دوره مجموع حیات انسانی است که از سوی خالق برای امری خاطر برگزیده شده است .



به این ترتیب حیات محمد مجموعه‌ای از اعمال یک پسر عادی یعنی وظایف معمولی یک انسان از خورد و خوراک و معاشرت و زواج و مناسبات خانوارگی و خویشاوندی و همچنین مجموعه‌ای از اعمال یک انسان برگزیده و یا فوق ضوابط موجود محیط، یعنی مبارزه با عرف و عادات زمان و دعوت به قیام و انقلاب‌علیسه شرایط اجتماعی و اقتصادی عصر تشکیل می‌شود.

در این محدوده با زندگی عادی محمد و رفتار و کردار او در این محدوده با زندگی غیرعادی او به عنوان کسی که در کار ایجاد یک رگرگونی عظیم در شرایط زندگی و تفکر زمان خویش است در هم می‌آمیزد و این هر دو در اعقاد جمهور مسلمانان به فصایی از الہامات غیبی و روابط پنهانی با خالق متصل می‌شود و در نتیجه این انسان فوق العاده و زندگی او با نیروی فوق طبیعی همراه می‌گردد محمد در این تجسم یک انسان معمولی و با قدرت و ظرفیت روحی و فکری اونیست بلکه موجودی است که در نظر مسلمانان بخاطر ماموریتی که با او از طرف خداوند و آذار شده است طبیعاً حامل اختیاراتی و قدرت‌های فوق قدرت انسانها می‌باشد.

محمد با چنین قدرت و ظرفیتی دست به کار دعوت و رسالت یعنی قیام پسر عليه معتقدات مذهبی و روابط و رسوم و سنت جامعه خود می‌شود او مردم جامعه خود را به عدول از عقاید شان می‌خواند و آنها را به شریعت تازه دعوت می‌کند این شریعت حاوی دو بخش مهم است. بخش اول به مسائل روحانی و معنوی مربوط می‌شود و بخش دیگر را روابط معاشی و اجتماعی جامعه تشکیل می‌ردد در اینجا، این نکته مهم طرح می‌شود که نقطه اوج بحران محمد در ابلاغ رسالت خود با مردم جامعه خویش بیشتر در کدامیک از این دو بخش آشکار می‌شود؟ در قسمت روابط روحی و معنوی مردم با بناها و اصنام، یا در قسمت روابط مردم با نیازهای اجتماعی و اقتصادی؟

من را نیم که محمد تنها مردم را به عدول از پرستشیت‌ها و عبادت خدای یگانه نمی‌خواند بلکه او مردم را به عدول از آداب و سنت اخلاقی و ارزش‌های اجتماعی و اقتصادی خود تبریز دعوت می‌کرد. محمد مردم جامعه خود را به



۳

د وامر اساسی دعوت می کرد که محمولا پنیرقتن آن برای انسانها در هر دوره و زمان به نسبت دلستگی و عادت آنها فوق العاده دشوار است.

این دوامر اساسی عبارتند از دل کدن از اصول رایج و مورد علاقه دل بستن به اصول تازه و ناشناخته . مسئله مهم دیگر اینست که اصول و ارزشها هرقدر انتزاعی تر و غیر قابل لصترباشد و سهم دخالت آنها در زندگی روزانه و منافع خصوصی و فردی و گروهی کمتر باشد دل کدن از آنها و یا دل بستن به آنها از طرف افراد آسانتر و مسالمت آمیز تر صورت می گیرد .

اما اصول و ارزشها بر عکس هر قدر طعممندانه و بازندگی ماندی و روزانه افراد و منافع خصوصی آنها نزد یکتر باشد دل کدن از آنها و یا دل بستن به آنها دشوار تر است و افراد بدون اجبار و روبه رو بودن با قدرتی بالاتر از قدرت خود حاضر به عدول از ارزشها مانوس خود و اختیار ارزشها نامانوس که به آنها ارائه می شود نیستند و سرانجام افراد اگر احساس کنند که ارزشها تازه به منافع آنها لطمه می زند و موقع و وضع لجتماعی آنها را در هم می ریزند و یا تضعیف می کند طبعاً تا سرحد امکان با فرد و یا افرادی که آنها را دعوت به قبول وضع تازه و عدول از وضع موجود می نمایند به ستیز و مقاومت بر می خیزند و حتی از نابود کردن راهی یا راهیان نظم تازه نیز در راه حفظ وضع موجود ر که حافظ منافع خصوصی آنهاست خود را ریختند .

همانطور که در اینیم مردم قریش مخصوصاً صاحبان مناصب کعبه و هیئت حاکمه مکه و سران متنفذ قبایل با محمد چنین کردند محمد نه تنها عدول از بت پرستی و ستایش اصنام را بر اهل و قبیله خود عرضه کرد بلکه شرایط ممتاز اجتماعی و اقتصادی آنها را نیز ساخت به بار حمله و انتقام گرفت ، آنرا از ربا خواری و وزاندوزی و بازی با طلا منع کرد ، آنها را از اسراف و پرد احتن به لذات و عیش و نوش ها و هرگزگی های رایج بازداشت ، آنها را از تکیه ناحق بر قدرت ، استفاده از زور و حکومت بر مبنای شقاوت و تجاوز بازداشت . آنها را به تساوی در شرایط اجتماعی و اقتصادی و گذشت و ایثار از امتیا - زات فردی و خصوصی و خانوارگی به نفع بهروزی جماعت و تقسیم عادلانه -



خوشبختی و رفاه بین اکثریت مردم باز خواند و اینتهمه کافی بود تا محمد را برای زورگویان و ظالمان شروتنند قریش و بزرگ داران و رباخواران و قمار بازان و شرابخواران و اهل فسق و فجور مکه و قبائل اطراف بصورت دشمن خطرناکی در آورد.

به عبارت دیگر اولین نقطه درخشانی که در خصوصیت پیام و رسالت محمد آشکاره شود در همین نکته است که ریشه پیام محمد تنها در ماوراء الطبیعه و نهادهای غیر قابل لصوص روحانی نیست و پیام او پیام یک انقلابی کاملاً عیار زمینی است، جهت حمله انقلابی و رکگون کننده او در روابط اجتماعی و اقتصادی جوامع انسانی ترسیم شده بود.

محمد اسلام را برخلاف تلقی غالب مسلمانان و مورخین اسلامی بر بستری از مسائل قابل لصوص و ضروری اجتماعی و اقتصادی بنا نهاد که متناسب تحول و حضور ائمۀ عنصر انقلاب در رفتار و کرد ار آدمیان است، و ریشه در مصالح و ابزار زمینی و دنیائی و مادی حیات بشری دارد این یکی از مهمترین و اساسی ترین صائل مربوط به رسالت محمد است که متناسب نه کمتر در باره آن بحث شده است، بزیرا پیام و رسالت اساسی اسلام نیز تغییر غالب ادیان خیلی زود تحت الشاعع و زیر نفوذ سازمان و شیوه ها و روشها ی عطا قرار گرفت و به راه خرافه و خر وح از سادگی و بساطت و جوششی که خاص هر پیام انقلابی اصیل است افتاد، به عبارت دیگر رسالت محمد نیز از آفت و عارضه اصلی هر قیام انقلابی اجتماعی و اقتصادی یعنی تضاد بین ایدئولوژی و اصول تقاید از یک طرف و سازمان و روشهای اجرائی و عملی آن بر کار نمایند و دیگر نیامد که در زمینه تاریخی و جغرافیائی رسالت محمد، به سادگی و مساوات و برادری یعنی خصوصیات اساسی ایدئولوژی اسلامی جای خود را به تشریفات و قدرت سازمان دارد.

شوق به جهاد و مرگ در راه خدا را پیافت شیوه های ساده و نخستین محمد و خلفای او رخت بر بست و جای آن را عطش قدرت و زندگی برای لذت و تعیش و مال اندیزی گرفت.



در اینصورت برخلاف دوران اولیه انقلابها و حکومتها واقعی که قدرت در خدمت شریعت و گسترش برنامه های انقلابی شریعت قرار گیرد دیری نیا بیند که شریعت و قوانین و احکام آن به خدمت قدرت و صاحبان قدرت درآمد، قدرت از صورت ساده و صریح دوران حیات پیامبر اسلام که خصوصیت آن فقدان فاصله بین محمد و اصحاب و مردم و سادگی سازمان سیاسی و - اجتماعی سلطanan بود به شکل پیچیده و لبیز از تشکیلات و تشریفات تغییر یافت. بین صاحبان قدرت یعنی خلفا و همکاران آنها و مردم و جماعت و امت فاصله ای فاختن از سازمان ها و تشکیلات و دیوان و دستگاه به وجود آمد، سوابده ها و کاخها و مراسم و تشریفات، قدرت را در پشت اتاقها و تالارها و سراپرده ها مخفی کردند و از آن هیولانی اسرار آمیز و دست نیافتنی و ترس آور برای مردم ساختند که امت و جماعت مایه و شیخ آنرا بر سر خود احساس می کردند و سنتگیانی آنرا به صورت تبعیضها و فساد و مالیاتها و حضور داروغه ها تحمل می کردند. و اینهمه همانطور که می دانیم درست در جهت خلاف رسالت و پیام اصلی محمد ابن عبد الله بود.

خشونت لبیز از سادگی عدالت اجتماعی و اقتصادی محمد و حضور بلا واسطه او در میان امت به ظرافت سرتا پا خشونت قدرت سیاسی خلفا و تبعیض های - فاختن آن تبدیل شد.

در یک چنین مسخ کامل، پیام اصلی محمد به تدریج از ریشه های - زمینی خود جدا شد و در پوششی از روابط پیچیده و اسرار آمیز و غیر قابل لمس مأمور الطبیعه قرار گرفت. پیام که مضمون اساسی آن مبارزه با خرافه و بیعداً - لتو و هرزگی و غیاشی و زورگوئی و ریاخواری و استثمار انسان و امتیازات جعلی خانوادگی و سبیل و نسبی بود همراه با یک سلسه روایات و احادیث و تفاسیر به رسالتی بدل شد که در آن انسان لخت و عربان و بدون رابطه بالاجتماع و شرایط تربیتی و اقتصادی خانواده و محیط در برابر خدا انتها و یک تن مسئول و موآخذ افعال و افکار خوبی واقع شد، کلیه جنبه های گروهی و اجتماعی مسئولیت در شریعت اسلامی که ریشه در شرایط محیط پرورشی فرد

دارد در تعلیم و تربیت اسلامی و فقه و اصول کلام آن از بین رفت.
 مسئولیت فرد در جامعه و مسئولیت جا مهه در برابر فرد به مسئولیت فرد
 در برابر خدا مهد ود گردید . خدا در رسالت محمد به متابه قدرتی قهار
 و انتقام‌جو در آمد که فرد را با تعام تناقض‌هایی که در اعمال زیستی و روانی ۱ و
 وجود دارد بد و ن در نظر گرفتن شرایط زیستی او و بدون توجه به موقع تربیتی
 و اجتماعی و اقتصادی محیط‌خویش و همراه با صفات منقاد زیستی و بیولوژیکی
 خویش بدون محاسبه این عوامل جبری گناهکاران شود و جهنم‌های سوزان و
 عذاب و حسابی بس‌الیم و در ناک تدارک دیده شده است
 من بینیم که سازمان سیاسی خلفاً و حکومت‌های اسلامی اصل و اساس رسالت
 محمد را مستخرج کردند یعنی مضمون دنیائی و ماری پیام انقلابی محمد را که متوجه
 - جه دگرگونی شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه زمان خود بود در شریعت
 اسلام ازین برداشت، سارگی و بساطت احکام و شیوه‌های اجرائی در وراث محمد
 و خلفای اولین را که تحت الشهاع کامل پیام محمد یعنی دگرگونی شرایط‌اجتما-
 - عی و اقتصادی بود به سازمانهای پیچیده تر حکومت‌آرثی و شیوه‌هایی که
 متشتم من حمایت از تبعیض‌ها و نفوذ‌های فردی و طبقاتی بود تبدیل کردند مسئو
 - لیت فرد را در برابر پر جامعه در جهت شرکت و حضور را بین افراد به
 صورت امر به معروف و نهی از منکر را که در واقع یک وسیله بسیار مهم برای مهاره
 داشته در برابر بیعدالتی و ظلم القای مسئولیت اجتماعی به فرد مسلمان است
 از میان برد اشتبید و شر پیغت اسلامی را در پناه مواعظ و احادیث خرافی
 به رابطه فردی بین انسان و خدا مهد ود کردند که در این رابطه فرد اولاً خواه-
 - دش و بدون محاسبه هیچ شرطی از شرایط محیط و شرایط زیستی در برابر
 خدا مسئول اعمال خویش می‌باشد و ثانیاً نجات فرد در آخرت و رستگاری او و
 در قیامت امری مقدم و مرجع به مسئولیت‌های دنیائی او و شرکت و نظارت او در
 امور اجتماعی و اقتصادی محیط او می‌باشد .

در ادبیات عرفانی اسلامی که بعد ها به وجود آمد به این نکته بهتر واقع
 من شویم که دنیا د هلیز آخر است و هیچ فردی در این د هلیز توقف نمی‌کند



دنیا وسیله است و آخرت هدف، وهیچ مو جود عاقلی وسیله را فدای هدف نمی کند، انسان باید همه امکانات خود را برای رستگاری خود در آخرت وقف کند انسان باید برای رسیدن به آخرت و مواهیو که در آن وعده دارد شد، است از سر دنیا بگذرد، انسان در روز قیامت، یکه و تنها در برابر خدای خود قوار می گیرد و هیچ چیز در آنجا به دار او نمیرسد و هیچ چیز و هیچ کس قادر نیست مسئولیت او را در برابر اعمال دنیائی او به گردن بگیرد، تعبیر می گیرد و همه این تلقین ها اینست که برای یک مسلمان آخرت بر دنیا مقدم است، آخرت هدف است و دنیا وسیله آنست، آنچه در دنیا می گذارد قابل اعتبار و دلیلستگی نیست، مسئولیت اصلی یک فرد مسلمان در روزی است که در برا بر خدای خود قرار می گیرد . بنا بر این پیام محمد همانگونه که مبدأ آن آسمانی است، مضمون و محتوى آن نیز آسمانی است و رابطه ای با حیات دنیائی ندارد، پاکی و درست و فضیلت و عدالت در دنیا خود فی نفسه اثر و شری ندارد بلکه این همه وسیله برای رستگاری در آخرت و نجات از عقاب و عذاب جهنم است، همانگونه که گفتم این نوع تعبیر از رسالت محمد و پیام او به علت نشانه ها و آثار فراوانی که در این پیام و مضمون واقعی آن به چشم می خورد مسخر کامل اسلام در جهت جد اکبرن آن از ریشه های زمینی و دنیائی آن می باشد .

محمد پیامبر اسلام در حدیث می گوید: "الملک بیوقی معالکفو لا بیوقی معالظلوم" یعنی حکومت با کفر باقی می ماند اما با ظلم پاید ارنمی ماند . در این حدیث جهت و مسیر و اقعی رسالت محمد به وضوح نمایان می شود . از تحصیل جامعه شناسی این حدیث به خوبی می فهمیم که پیامبر اسلام مضمون ماوراء الطبيعه و روحانی پیام خود را وسیله القای مفهوم اجتماعی و مادی و دنیائی رسالت خویش قرارداده است.

در این حدیث کفر از منبع اعتقاد ماوراء الطبيعه افراد و کیفیت تلقی آنها از خالق سرچشمه می گیرد در حالیکه ظلم مضمونی مطلق دنیائی و مادی دارد و به رابطه انسان با محیط و شرایط اجتماعی و اقتصادی آن همبوط می شود .
پیامبر اسلام به وضوح هرچه تعاشر در این حدیث محتوای رسالت خود را



۸

آشکار می‌گند و نشان می‌دهد که سیستم اعتقاد تئولوژیک در پیام او وسیله‌ای برای المقاومه و پرورش سیستم مادی و دنیائی رسالت او می‌باشد. طلک در این حدیث مظہر مدیریت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جامعه است و محمد با صراحة تصريح می‌گند که ملک با کفر یعنی با بی اعتقادی به وحدت خالق و یا دشمنی با سیستم اعتقاد مذهبی اسلامی قابل روام است اما با ظلم یعنی با تجاوز به حقوق فطری و ذاتی افراد و آزاریهای اساسی آنها و تجاوز به مال غیر و حکومت بدون رضای اکبریت و بدون رخالت و نظرات آنها قادر روام ندارد، در اینجا می‌بینیم که کلمه ظلم به طور اعم شامل هر نوع حکومتی اعم از اسلامی یا غیر اسلامی می‌شود، تحصیل صریحتر این حدیث اینست که حکومت وقدرت اگر مسلمان نباشد و کافر باشد و به حرمت و حیثیت افراد و حقوق ذاتی و فطری آنها بی‌اعتنای باشد قابل بقا نیست.

اهمیت این حدیث در همین نکته است که مسیر رسالت و پیام محمد را به خوبی نشان می‌دهد که در این پیام کفر و ظلم و برابر هم قرار نگرفته است و ظلم که مظہر منفی رابطه انسان با خالق است می‌باشد.

گفته دیگری از حسین ابن علی بزرگترین شهید انقلابی اسلام با فصاحت و بلاغت فراوان مضمون واقعی رسالت اسلامی را آشکار می‌گذارد، حسین ابن علی می‌گوید: «ان لم تكن دينكم فكونواحرارا». یعنی اگر دین ندارید پس آزار مرد باشید، در این گفته به نحوی محسوس مضمون دنیا شن و مادی رسالت محمد از مضمون مأولاً الطبیعه و تئولوژیک آن پیش میگیرد و کار داوری حسین بد انسجامی وسد. که حریت و آزادی خواهی را با دین برابر می‌گذارد و می‌فرماید، ای مردم اگر به خدا اعتقاد ندارید به حریت و آزادی اعتقاد داشته باشید، یعنی نه بندگی کنید و نه دیگران را بنده خود سازید، نه مقهور دیگران شوید و نه دیگران را مقهور و ذلیل خود سازید. به اسارت مال و حرص و شهوت و مقام در نیاید، و نگذارید دیگران از راه اینگونه اسارت‌ها به شما چیزهای شوند و جوهر حریت و آزادگی را در شما نابود کنند.

شما می‌توانید کافر باشید اما اسیر و بنده نباشید می‌توانید به خدا اعتقاد



نداشته باشید اما زیر بار استبداد و ظلم نزدیک و درست خود را به ظلم و —
استبداد آلد و نکنید .

من بینیم که در این دو روایت با بلاغت کامل مسئولیت انسانی و اجتماعی انسان و برتری این مسئولیت را در برابر شک و میزان اعتقادی او به خدا نشان می-
ردند ، با این توضیح که انسانی که خود را در برابر حریث و آزادگی خود مسئول بداند و خود را جریش از اجتماع و مسئول خوب و بد و خوشبختی و بد بخنی ، نعمت و نکبت آن بشمارد این انسان ممکن است به تفکر معمولی نسبت به خلقت و نظم کائنات و قدرت آفریننده و تنظیم کننده آن برسد اما فردی که اساساً با ظلم و جور خوبی نگیرد و از آثار و عوارض آن به نفع مصالح خصوصی خود تقدیمه می کند و از اراده ظلم و تقویت آن حمایت می کند هرگز قادر نخواهد شد به دنیای خداشناسی و تفکر واقعی مذهبی قدم بگذارد .
بهینه جهت است که بالصرایح در قرآن می خوانیم که " من عرف نفسه فقدر عرف رسنه " .

انسان از شناسائی خود می تواند به شناسائی خالق برسد نه بر عکس .
به عبارت دیگر وقتی انسان خود را از راه تأمل و تفکر علمی و تجربی و عینی شناخت و موقع و موقع خود را در اجتماع درک کرد و مسئولیت خود را در امر اجتماع و مسئولیت اجتماع را در سرنوشت خود فرمید آنوقت می تواند از محدوده معراج خود قدم به مرزهای معرفت کائنات بگذارد و قوانین حیات و روابط عالمی و معلومی آن را تا سرزمین های غیر قابل لمس خلقت ادراک کند .

من بینیم که در این آیه نیز معرفت انسان نسبت به خویش که ریشه در زمین و شرط دنیائی و مادی آن دارد مقدم بر معرفت خالق و شرط لازم و واجب آن قرار گرفته است .

در اینجا به بحث اصلی خود باز می گردیم که اگر لبکه تیز پیام محمد متوجه ریگرگوئی کردن شرایط اجتماعی و اقتصادی محیط نبود اشراف قریش و بزرگان کعبه که هم زمام اعتقادی مردم را در دست داشتند و هم کنید اقتصادی و بازارگانی آنسان را آنچنان در دشمنی محمد اصرار نمی کردند . به عبارت دیگر اگر بزرگان



قریش و قبایل مکه در انتخاب بین عدوں از اعتقادات مذهبی و پرستش‌اصنام و یا منافع و مصالح مادی و نفوذ سیاسی خود مخبر می‌شدند طبعاً با طیب خاطر از پرستش‌اصنام و خدمت‌بها به نفع حفظ قدرت مادی و سیاسی خود می‌گذاشتند و بر این‌باشند بتها را در پای منافع خود قربانی می‌گردند.

اینکه پیام صریح و ساده محمد پس از مدتی در فضای تازه‌ای که خود او ایجاد کرده بود گم شد و جای آن را نفاق و دشمنی و حرص و آزاری حکومت و قدرت‌گرفت خود نشان می‌داد که انسان گذشته از آنکه اعتقادات مذهبی و روحانی خود را به آسانی در راه حفظ منافع خصوصی خود فدا می‌کند، اعتقدات مذهبی تازه را نیز با بدست آوردن فرصت‌های مناسب در جهت حفظ منافع خصوصی خود تغییر می‌دهد، و آنها را وسیله بقای نفوذ خود قرار می‌دهد، یعنی عقیده را تا سرحد امیال عامیانه و ذهن تبل هوا متنزل می‌دهد و سازمان مذهبی را بگونه‌ای می‌سازد که مردم بدون دسترسی به منابع اصلی پیام و بدون لمس آثار خلاقه و انقلابی آن با توده انبوهن از تصریفات و سازمانهای توده‌رتو و قبه‌ها و بارگاهها و احکام و قوانین می‌هم و پر از ظواهر مطنطن عادت می‌کند تاکید قرآن بر اینکه انسان از راه شناسائی نفس خود به شناسائی خالق میرسد و یا تاکید پیامبر اسلام و حسین ابن علی بر مقدم بودن مسولیت‌های دنیاگشی انسان بر مسئولیت‌هایی که انسان را در برابر خدا قرار می‌دهد بهمین علت است که انسانها حضور عینی ولمسی خالق را در زمینه قضاء زیستی و خلقی خود به دشواری درک می‌کند و یا وجود آن را در کشمکش می‌گذرد. اگر خدا حضور عینی خود را بلاواسطه به محمد القا و عیان کرد سایر افراد این حضور را مخلوسه یعنی از طریق ارشاد و هدایت پیامبر و نشانه‌ها و ظواهری که به وسیله اور ریافت و منتقل می‌شود در حق یافتند. به این ترتیب طبیعی است که ایمان کسی که این حضور را بلاواسطه درک می‌کند با ایمان فردی که مخلوسه به این حضور وقوف می‌یابد یکسان نیست، بنابراین عامل زمان و برتری تدریجی سازمان بر عقیقه و مضمون اصلی پیام و دور شدن افراد و نسل‌ها از جائز به



اولیه پیام و سرانجام برتری قدرت انگوای منافع خصوصی و فردی بر قدرت کشش پیام مذهبی، همه این عوامل موجب شد که سازمان سیاست رسالت محمد ر روزان رسالت اموی و عباسی و پس از آنها چه در بخش ماوراء الطبیعه آن و چه در قسمت دنیا ای از هدل به ظلم و اژ وحدت به کفر رجعت کند. حتی این عدول پس از وفات محمد شروع شد و در خلافت عثمان مقدمه مسیح کامل آن به حکومت سلطنتی و ارش معاویه فراهم گردید.

در رسالت پیامبر اسلام با توجه به نخیره فرهنگی زمان و میزان شناخت آدمی از طبیعت و قوانین آن بخشش تئولوژی و روحانی پیام محمد در واقع وسیله ای بود برای استحکام بخندیدن به هدف پیام. هدف پیام دگرگون کردن شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه و بسط برادری و برابری و عدالت و خشک کردن ریشه امتیازات خانوادگی و نژادی و قبیله ای در روابط فردی و گروهی بود.

تحلیل عینی شخصیت محمد و خصوصیات گوناگون و نادر رهبری او نشان - - می دهد که برخلاف تلقی مورخین و حکما و متکلمین اسلامی مفهوم خدا ر رسالت محمد وسیله قدرت محركه منظمه و سیستم انقلابی او بوده است در شریعت رایج اسلامی چه در زیان فقهی و چه در بیان کلامی آن محمد مخلوق و بنده و مبمود خدا و قرآن و کلام خدا و اسلام دین آسمانی و شریعت است که مستقیم از جانب خدا به پیامبر اسلام القاء شده است. این تلقی مذهبی و تئولوژیک از رسالت محمد هم به صورت محظوظ و اساس پیام محمد قرار گرفت و هم به صورت هدف و نقند اساسی بعثت پیامبر. حال آنکه چنین مذهبی و تئولوژیک رسالت محمد حاوی سوخت و قدرت محركه ای بود که بوسیله آن می باشد پیام محمد یعنی ضرورت یک انقلاب اجتماعی و اقتصادی، دگرگونی خرافه پرستی و سنت های اخلاقی و مادی جاہلیت در میان جماعت به حرکت در آید.

این سوخت و مایه در واقع ماره شفیره ای بود که میباشد قدرت و نفوذ مادی و معنوی را که بست پرستی در زمینه روابط اجتماعی و اقتصادی در جامعه به وجود آورد و بود نایبود کند و سد های اشرافیت و امتیازات نژادی و قبیله ای و سلسله مراتب اجتماعی را منعدم سازد و سیاه حبسی و سید قریشی را در را برابر هم و در



کار هم به نشاند . به این ترتیب نظام مذهبی و تئولوژیک رسالت مهدویتله تحقق بخشیدن رستاخیزی است که در پیام محمد با صراحت و شفوح کامل به چشمی - - خوازد، پیامبر اسلام فرماید: "بعمت لاتم مکارم الاخلاق" یعنی من بر انگیخته شدم برای اینکه مکارم اخلاقی را تمام کنم .

این مسئله اختیالیم به بحث ندارد که با توجه به آنجه از جوهر پیام محمد گفته شد مرز این مکارم از توحید وجود اکردن خدا از کلیه خرافات و تعبد های کور - کور آنه و بندگیها ای اصنام و بت های زمینی شروع می شود و به استقرار کامل و نهائی عدالت اجتماعی و اعتلای وجود انسانی و رهائی غائی از هرگونه بندگی و اسارت زمینی ختم می گردد . در اینصورت به این نتیجه، رسیم که نخست بین دو بخش از مضمون رسالت پیامبر یعنی شاخه مذهبی و تئولوژیک آن که مربوط به پرسش خدای یگانه و دری از شرک است شاخه دنیاوار آن : - که انقلاب اجتماعی وعدالت اقتصادی و رهائی انسان از بردگی و استثمار و ظلم است رابطه ای کامل وغیر قابل انفکاک وجود دارد و سیاست مکانیزم و ساخت این رابطه در پیام محمد چنان است که شاخه مذهبی وسیله و نیروی محركه برای تحقق بخشیدن به شاخه اجتماعی آن می باشد، در مضمون مذهبی پیام با توجه به ذخیره فرهنگی زمان و معرفت مردمان آن عصر به قوانین طبیعت ضمانت اجرائی وجود دارد که انسان را نسبت به مسئولیت های زمینی و دنیا - - نی و اجتماعی و اقتصادی خود در برابر خدائی که قادر مطلق است متعهد و مواخد می سازد، انسانی که در پیام محمد به مسئولیت های اجتماعی خود آشنا شده است و نسبت به آنها از نظرات تا اجرا و شرکت و دخالت متعهد گردیده است طبعا برای حل مشکلات و غلبه بر دشواریهای زندگی قدرتمند بدمست می آورد که در برابر قدرت خلاقه انسانی که برای حل مشکلات و مسائل زندگی خود چشم به معجزه اصنام و بت های گل و چوبی روخته است قابل مقایسه نیسته .

خدای قادر و یکتا در پیام محمد مسئول سرنوشت آدمی در قالب حیات و کائنات است خداوند اموری را متعهد است که از چشم انداز آگاهیها و توانائی های



عقلی و عاطفو انسان خارجند، اما در مرز توانائی‌ها و آگاهیهای انسان در احکام نظیر "بیسلا انسان الا ما سمع" و "انما لا یفیرو ما بقوم حتی یفیسرو ما به انفسهم" راه انسان به بی مسئولیت و جبری بسته می‌شود، انسان در مرزهای زندگی اجتماعی و روابط با محیط و با همنوع و عوارضی که از این روابط بر می‌خیزد و امکاناتی که برای مبارزه با عوارض وجود دارد و باید ایجاد شود در برابر خود و جامعه خویش و در نتیجه در برابر خالق خویش مسئولیت کامل ندارد.

انسان با قدرت خلاقیت و داوری خود مسئول شرایطی است که در جهت خوشبختی و یا بد بخت خود و محیط پیرامون خویش بیه وجود می‌آورد، زیرا او می‌تواند در شرایط اجتماعی زندگی خویش دخالت کند و آنها را به نفع خویش تغییر دهد، و به تکوین شرایط اجتماعی و اقتصادی زندگی با دخالت و نظرات خود سرعت بخشد و یا با بی تفاوتی و کاره‌گیری و فرار از برابر تعهد و مسئولیت تحقق آن شرایط را به عقب اندارد و یا از تکامل کیفی و کمی آن شرایط بگاهد.

می‌بینیم که با گسترش آگاهیها و دانشها ای بشری و تکامل توانائی‌های اول شناخت انسان نسبت به مسئولیت‌های اجتماعی خود افزونتر می‌گردد، قدرت او در نبرد با عوارض اجتماعی بزرگی و اسارت اقتصادی بیشتر می‌شود و حدود پیشروی او در مرزها عنی که انسان بخاطر جهل و بیدانشی در تصرف نیروهای مافوق بشری می‌دانست فراختر و سیمتر می‌گردد. زیرا در پیام محمد هیچ مرزی جز خلقت کائنات و موجودات و تداوم نظم کائنات و آفرینش سرشناسی اساسی خلقت بروی انسان بسته نیست و انسان می‌تواند در سرزمین هایی که برای گذشتگان او ناشناخته و غیر قابل لمس بود گام برد ازد و اسرار حیات و قوانین طبیعت و رشد و ارتقای وسایل و ابزار حیات و حرکت خود را کشف کند و آنها را برای بمبون و شرایط زندگی مورد استفاده قرار دهد.

در قرآن به وضوح به این قدرت اشاره می‌شود نظیر آیه ۲۰ از سوره لقمان "الم تروا ان الله سخرا لكم ما في السموات وما في الارض . . . آیا نعیینید که



خداوند آنچه را که در آسمانها و زمین است برای شما مسخر کرده است؟
بنا بر این در تهییه خلقت: همه چیز برای انسان وسیله حیات و بهبودی شرایط
حیات است، همانگونه که در آیه ۳۳ سوره الرحمن صراحت دارد. «یا معاشر
الجن و الانسان استطعمت ان تنفذوا من اقطار السموات و الا رفق فانفذوا
ولا تنفذوا الا بسلطان».

برای انسانی که هنوز در پنهان حیات سرنوشت خود را به لطف و مرحمت
و یا خشم و غضب یک عرومک گلی و چوبی بنام لات و عزی وابسته می‌داند و ازاو
طلب بخشایش می‌کند و برای او قربانی می‌رهد و از خشکسالی و قحط غلا به
او پناه می‌برد و برای دریان بیماریها و یا رهائی از چنگ دشمن به پای بست
گلی می‌افتد و عجز و لابه می‌کند، پیام محمد برای این انسان و دنیای کوچک
او سراسر وهم و خرافه اوجهانی از کائنات گسترده و لاپتاوهی می‌گشاید، محمد
اورا به زبان قرآن دعوت به تأمل و تبصر می‌کند: به آسمانها نگاه کن به ابرها
و کوهها و دریاها بنگری یعنی ای انسان از دنیای تاریک و لانه کوچک پر از وهی
که برای خود ساخته ای بد رآی، اوج بگیر، زیرا به کمک اندیشه و عقل می-
توانی به کائنات بنگری، به قلل رفیع کوهها و به اعماق دره ها و پنهانه مواج
دریاها پرواز کنی. اینها چیز هایی نیستند که به دست یک مجسمه گلی استوار
شده باشد و یا مجسمه گلی که تو بادست خود ساخته ای آن ارزش را ندارد که تو
آنرا واسطه بخشایش و نیایش قرار دهی، اگر چشم تعقل باز کنی و به فراخی
و وسعت کائنات بنگری و دریاها و کوهها و دست ها و آسمانها را نگاه کسی
می‌بینی این همه عظمت و این همه گسترگی و وسعت را خالقی بزرگتر از مخلوق
باید. هیچگاه مخلوق قادر و قویتر از خالق خود نمی‌شود، ای انسان در کا-
ئنات یک بندگی بیش وجود ندارد و آن بندگی کسی است که تورا آفریده است
هیچ سلطه و قدرتی از مخلوق به مخلوق بایسته کرامت و حیثیت انسانی نیست
انسان و حیات جزئی از نظم کائناتی آفرینش است: در پیام محمد این نظم
کائناتی درخششی عظیم دارد، در این پیام نظم و قدرت و سازمان در خدمت
محبت و مضمون پیام که رهایی انسان استقرار دارد، در نظم اجتماعی و سازمان



و قدرت بحکم، ان اکرمکم عند الله اتقام " دارای سلسله مراتب و ارجحیت های شغلی و مالی و اجتماعی و اقتصادی نیست، گرامی ترین انسانها در نزد خدا - وند پرهیز کارترین آنها هستند . این ضابطه عزت و احترام در نزد خداوند است، در روی زمین و در نظام اجتماعی و اقتصادی همچوی مرز وحدی انسانها را از یکدیگر جدا نمی کنند آنها را به اعتبار مشخصات جسمی و روحی و مالی و اقتصادی - دی در زنجیر یک سلسله مراتب قرار نموده دارد، وجه امتیاز انسان از انسان در برابر خالق پرهیز کاری است، پرهیز کاری در بیام و رسالت محمد همان نقطه ملتقای دو جنبه مذکوری و تثولوزیک بیام و جنبه دنیائی و زمینی آن می باشد دو ری و پرهیز از آنچه که انسان را از پرواز به سوی تعالی بازمی دارد و گرامت و حیثیت انسانی را به پستی حیوانی و لاشعوری می کشاند پرهیز کاری است تجاوز به مال و جان همنوع، دروغ یعنی پنهانکاری و پوشیده داشتن حقیقت، تسلطی که انسان را به زور از دسترنج و کوشش دیگری بهره مننکد، افراط در لذت های و تعیش هایی که انسان را از تربیت روح و ارتقای فکر و تامل در مسائل زندگوی خود و انسانها بازدارد . رهبانیت و ارزوهای که آدمی را از سرنوشت خود و دیگران بی تفاوت و بی قید گرداند و مسئولیت تعهد او را در امر تعادل و توازن امور زندگی اجتماعی را از بیاد ببرد، این همه در بیام محمد محکوم است و از عواملی است که انسان را بطریق کامل از حیطه رحمت و کرامت و عزت خداوند دور می کند، اما دوری از عزت خداوندی در بیام محمد از آنجایی آغاز می شود که انسان با خروج از خواصی پرهیز کاری تاریخ آغاز سقوط و ابتدا لخوبی و محیط پیرامون خود را نقطه گذاری می کند، هنگامی که انسان دروغ و تجاوز و تسلط و بهره کشی و ظلم و بیداری را شروع می کند همان روزی است که زمین زیر پای او می گنده، جوانه های زندگی پژمرده می شود، نشاط و حرکت بازمی ایستاده لمبتدن ها و شاریها به خاموشی و سکوت می رود، رنگ روشن و شفاف زندگی و حیات شیره و تار می شود بوی عفونت و ابتدا ناشی از خشونت و دروغناش از خشونت و دروغ و شکجه و درد و فقر و گرسنگی و شهوت رانی و عیاشی و هرگزی و پرخوریها و هصیانها فضای زندگی را آلوهه می کند اندیشه و تفکر از حرکت باز می ایستد.



خلاقیت و ابتکار و تنوع جای خود را به یکنواختی و تکرار و تقلید می دهد ، پرواز - های انقلابی و جهش های زاینده جسمی و روحی انسانی به تعظیمهای و سجده ها و بندگیها ای خاص گانه و تملق های چاکر آنه تبدیل می شود ، می بینیم که انسان ن پرهیزکار یعنی انسانی که در ضمیر خود در نفس خود و در شعرور آنها خود به طور دائم در جوششی انقلابی و حرکتی تکاملی به سرمی برد همان انسانی است که در بیام ، محمد تصویر می شود ، قرآن تصویر منفی این انسان را به نیکوترين وجهی در آيه ۲۲ از سوره انفال مجسم می سازد : ان شرالدوا ب عند الله الصم الیکم ، الذين لا يعقولون .

تعقل و تفکر امری انتزاعی و مجرد نیست بلکه عملی است که در انسان مایه و استعداد آن وجود دارد ، انسان با غریزه شعور خود فکر و اندیشه می کند و تعقل می نماید ، اما به همین نسبت محیط اجتماعی انسان و شرایط تربیتی او مشکل کار و تولید او از عوامل مهمی هستند که کیفیت تفکر و تعقل اور انسنت به صائل و اشیاء و روابط باعث می شوند . بنابراین انسانی که خود در ترکیب زیستی حامل خصایص اخلاقی متضاد است هم خوبی دارد و هم در غریزه مهار نشده و پرورش نیافرته به تجاوز نفع پرسنی و بین اهتمائی به حق دیگران در رجائی که مصلحتش اقتضا می کند گرایش دارد ، چنین انسانی که در ارای ابتداء و فضیلت ارتقا و تعالی و گذر و ایثار نیز می باشد ، راهی جز مبارزه دائمی با خوبی و با شرایط پیرامون خوبیش ندارد .

راه تعالی و پیروزی بر غراییز منفی راهی جز انقلاب را ای انسان نیست انسانی که نیعنی فرشته و نیعنی شیطان استو تا کون در تاریخ حیات خود را ه تعالی را جز در زمینه ای از خونریزی و قتل و غارت و تجاوز و ظلم و برداشتن و بهره کشی نمیموده است و همواره در مسیر رسیدن به وستگاری و عدالت متعلق و رهائی کامل که مفهومی جز پرهیزکاری انسان یعنی قهر و غلبه تمام بر غراییز شیطانی بشری ندارد مقاومت می کند هرگز نمی تواند از دو عامل اساسی وجود خوبیش غافل بماند و کار را به هر چه پیش آید خوش آید و اکذار کند عامل نخست مجاھده و تلاش در راه شناخت بیشتر طبیعت و کشف قوانین آن و افزودن بر

توانائی های علمی و آگاهی های ماری خود می باشد و عامل دوم مبارزه نباید
دائمی با نیروهایی که انسان را از معرفت بیشتر باز می دارد و راه برابری را
بروی می بندد و او را به سوی بیبعد القی و ظلم و تجاوز و سلطه بر دیگران سوق
می برد .

رسالت محمد و پیام اولبریز از این دو عامل است، آگاهی و تجسس
دعاوم و نبیرد و انقلاب مداوم، این دو با یکدیگر پیوسته اند و همچنان پیوسته
خواهند ماند، دانایی و آگاهی انسان هنگامی کامل میشود که در راضبرد
و مبارزه با نیروهای اهریمنی که در کمین تکامل انسان نشسته اند گام بسرد ارد
و انسان مبارز آنگاه قادربایاراد ضریبه های موثر بر پیکر دشمن آزادی و تعالی
انسان است که آگاه باشد و از قبل به سلاح دانایی و دانش جهیز شده باشد،
زیرا نبیرد با بدیها و پلیدیها و آلودگی ها و دگرگون کردن روابطی که ازید یهها
و ظلم و ستم حمایت می کند به سه عامل اساسی نیاز دارد:

عامل نخست شناسائی دقیق راه و هدف، یعنی شناسائی دقیق پلیپرستا از سوئی و آگاهی بر عوامل و عناصر رهایی از سوی دیگر است، در این نقطه هدف و مضمون مجاده و قیام انسانی تکلیفی گیری و انسان به نیروی تفکر و آگاهی هدف و سیله خود را باز میشناسد. و در این نقطه ایمان و اعتقاد انسان به میازده و آگاهی او بر مضمون پیام بهم میرسند.

عامل دوم تجهیز و ترکیب وسایل و ابزار و نیروها برای نبرد است، نبرد بسا بدیها پیکاری سخت هولناک است انسان باید از قدرت وسایل و میزان نیسروری خویش برای شرکت در نبرد آگاهی کامل داشته باشد تا بتواند در عرصه پیکار قدرت اداره و همچنین طرز استفاده از آنها را داشته باشد و دامنه باشد تا در گرماگرم نبرد از ائتلاف وسایل و نیروها خارج از اندازه نیاز و یا تا مرحد نابودی پرهیز نکند. نتیجه این آگاهی به سازمان دهی برای نبرد همراه با ایمان به ضرورت نبرد و شناسائی مضمون انقلابی نبرد اینست که مبارزه ببدیها و پلیدیها و مقاومت با نیروهای اهریمنی جزئی از زندگی روزانه انسان می شود نبرد با بدیها به صورت یک تعهد و صٹولیت رائی انسان در می آید.



در اینجاست که ما به نقطه اوج شخصیت یک انسان بزرگ می‌رسیم، نقطه اوجن که در سراسر تاریخ زندگی انسان در هر عصر و دوره و خارج از حدود و مرزهای فرهنگ و تمدن بشری ضابطه و معیار قطعی کمال انسانی استضابطه و معیاری است که میزان و مقدار کمال و بزرگی و عظمت هر انسان با آن سنجیده می‌شود، محمد ابن عبدالله پیامبر اسلام با برخورداری از این ضابطه در اوج کمال انسانی قرار می‌گیرد، من نویسنده و راقم این سطور اطلاع دقیقی از این مسئله ندارم که مورخان و شرح حال نویسان پیامبر اسلام و تاریخ اسلامی تاکجا در این زمینه از تحلیل شخصیت محمد قلم زده‌اند، آما بنظر من تاریخ اسلام و شناسائی پیام محمد و رسالت قرآن بدون شناسائی این کیفیت از شخصیت بنیانگذار تربیعت اسلامی به کلی، ناقص می‌ماند، بدون اینکه شخصیت محمد ابن عبدالله بدینگونه شناخته شود و پیام محمد در پرده‌ای ضخیم از اوهام و خرافات پوشیده خواهد شد، پیام کائناتی محمد ابن عبدالله و جامعیت معنوی و مادی آن به کوشش مبتذل و رقت بار از سوی انسان برای جلب نظر خالق و رستگاری در قیامت بدل می‌شود، پریشه‌های زمینی و دنیاگی پیام محمد که انسان کامل را می‌سازد و به نبرد و مقاومت با بدیها و پلیدیها و اداره کند خشکیده می‌شود.

باتوجه به این ضابطه است که محمد ابن عبدالله به عنوان یک انسان نمونه کامل و به مثابه یک الگوی جامع نموده می‌شود بزرگترین شکفتی خلقت در قدم اول اسلام و قرآن نیست بلکه خود محمد پیامبر اسلام و شخصیت زاده را وارد که زیرا وقتی خلقتی به الگوی محمد صورت پذیرد و انسانی بدینگونه همراه با ضابطه کمال زاده شود در اینصورت بشارت و صلای آغاز نبردی هولناک بین بدیها و نیکی‌ها و تعالی انسان صعود او به قله کمال بدون تردید با پیروزی نیکی‌ها و تعالی انسان پایان می‌پذیرد دارد می‌شود.

خداآوند کائنات‌با خلق محمد ابن عبدالله و خصوصیاتی که او در حیات جاود آنکه خود عرضه می‌کند الگوی برای انسان و جوامع بشری آفریده که راه تعالی و رهائی را به انسان نشان می‌دهد، انسانی که باید با توجه به این



الگو شرایط اجتماعی و محیط تربیتی خود را بسازد.

تولد محمد ابن عبد الله یک شب قدر است شب قدری که از صدها هزاران ماه و سال نیکوتر است زیرا در همین شب بنای آنده‌ام راههای گذشته انسان و شیوه‌های اجتماعی و اقتصادی او گذاشته شد و خصلت‌ها و خصوصیات صدّها و هزاران ماه و سال آینده نشانه گذاری شد.

الگویی که از شخصیت محمد ابن عبد الله در زمینه بعثت و رسالت او بر جای مانده پویای اینست که زمینه مساعدی برای تولد و زادن شب‌های قد ر بدست بددهد آنجنان که تواتر و تداوم این شب‌ها در دل تاریخ حیات انسان سرعت‌گیر و سرانجام به مطلع الفجر برسد، یعنی به رهائی و کمال مطلق انسان رهائی از از پلیدیهای مادی و معنوی، پیروزی از بر نیروهای اهری‌بینی، وصول او به قله‌های رفیع گذشت و ایثار و بردباری و تسامح و همدردی، به آنجائی که انسان از ملائک نیز در می‌گذرد و به آنچه که اکون اندرونی و تصور مانع آید و اصل می‌شود.

این یک روایی گزاره‌نیست و انسان جز پیمودن این راه کمال به پای مجاهده چاره‌ای ندارد و توقف و رکود اور رستگاری حیات و در برخین بین فرشته خوشی و اهری‌بین صفتی به عاقبتی جز نابودی و یا تبدیل زمین و حیات بشری به جنگلی از در زنده خوبی و متابعت از غرایز بهمیش منتهی نمی‌شود.

محمد ابن عبد الله پیامبر اسلام ضابطه و معیار کمال انسانی است از اینجهت که اورد ارای سه خصوصیت و خصلت ممتاز و انقلابی است که در هر کرجمع شود راه این‌عده بدست او از گذشته جدا نمی‌شود. و تاریخ از بستر کمی خود به مسیر کیفی می‌افتد و نبردی تاریخ در راه پیروزی فضایل بر زدایل و نیکی ها بر بدیها آغاز می‌گردد.

محمد پیامبر اسلام هفتن و بنیانگذار بود و سپس مدیر و سازمان دهنده قدرت محرکه و سوخت انقلاب فکری خود بود و سرانجام در عرصه تفکر انقلابی و دگرگون کننده خود جنگجو و مبارزی شجاع و پیشگام بود.

محمد مقنن و بنیانگذار و فیلسوف.



[بخش میانی]

گوشها و دیدگان و دلها و چشمها ای انسان برای چه کار است؟ برای اینست که انسان ظواهر و سلطان امور را ببیند و صداهارا از هر نوع بشنود . با قلب و احساس خود نوشت و شمعی را به طور حقیق احساس کند . خوب را از بدم و زشت را از بسا در باد . طهارت را از کنافت تمیزد هد . و این همه در آزادی انجام می گیرد . این همه هنگام میسر می شود که انسان واجتمع انسانی باعدالت و مساوات و برادری زندگی کند و در قدرت و سازمان و اداره امور اجتماعی خود پظر مستقیم . و با اراده تقدیم و اجرائی



وقضائی شرکت و نظارت داشته باشد ۰ در پیام محمد من بینیم که خداوند خود را پیوسته با الگاب سمیع و پییر و علیم من خواند ۰ یعنی خدا اش که من شنود و من بینند و من داند و در پیام محمد و در رهمه آیات که بمناسبت های مختلف تغیریز من شود انسان به این سه حفت و به این سه خصوصیت مهم و اصلی انسان خوانده من شود ۰ به علم و دانش و تأمل و تبصیر در آفاق و کائنات وزنده کی و به شنیدن صد اهائی که از طبیعت و از جتیع بروم خیزد ۰ و در اینجلنگاهی بسیار هم باید اشاره کنیم که در رهمه اعصار و قرون و در همین زمان ماءطح است و پیوسته بصورت دام و تله ای از سوی قدرت برای فریب مردم و سیلای بعنوان تسخیر احتیجت برای ضعفا و مستضعفین بکاررفته است، امسئله ای است که دیدن و شنیدن و دانش و علم هنگام فضیلت خاص خود را حائزی شود که در راه پاسداری از عدالت و نبرد در مقابل ظلم و حمایت از مستکش بکاررود کسی که دارای علم و آگاهی کافی برای دیدن و مشاهده و نظره من شود هنگام کچشم خود را برستم ببیند، دوگوش خود را در راه بفریاد ستم دیده و زنج مظلوم بگیرد و دهن خود را به سکوت و خاموشی مهر کند در هر پیام صادق و مخصوصاً در پیام محمد بن عبد اللہ در زمرة مستکاران و معاذنان ستم و مستضعفین محسوب من شود یک چنین علم و لذتی عاری از طهارت و فضیلت است آیا گاه کسی که چشم امان باز و دهن آگاه و نکراموز ش خود را در راه بظلم و تجاوز من بندد و اعلم خود را در خدمت ظلم و ظالم من گذارد و با تسهیل کار ظالم و باری او در ادامه حکومت آمیخته باست و تجاوز ارتزاق من کند با نگاه کسی که بدون آگاهی و اطلاع از کیفیت ظلم و قوایین ظالمانه و مکانیزم استثمار در حدت دستگاه ظلم و سازمان ظالم قرار گیرد، مساوی و برابراست؟ در این نقطه که شخوصی و حیثیت انسان بخاطر علم و دانش و دانش و محترفتش مشروط و مقید من شود و هرگز بصریت پسیط و انتزاعی یعنی فقط بخاطر علم و دانش مورد احترام قرار نمی گیرد ۰ هر فرد عالم و دانشمند آنگاه دارای فضیلت است که علم خود را در خدمت تعالیٰ و تکامل اجتماع خود بگذارد ۰ در راه بظلم و ستم خاموش نشیند و چشم امان خود را بر فساد و تجاوز نبندند ۰ مزد و ره ظالم و خدمتگزار دستگاه ظلم نشود ۰ در پیام محمد در سوره جاثیه آیه ۲۳ قسان کرم وضع این گونه افراد متخصص شده است: "أَفَرَايَتَ مِنْ أَتَّخَذَ اللَّهُ هَوْيَةً وَأَضَلَّ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَلَّ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غُشْلَةً فَمَنْ يَهْدِي مِنْ يَعْصِي اللَّهَ أَفَلَا تَكُونُونَ" یعنی: "پس آیا دیدی آنکس را که هوی و هوس خود را خدای خوب گرفت و خداوند اورا در عین دانش گمراه ساخت و بزرگش و قلب پر اینها و مهر نهاد و بردید ماشیرده افکد ۰ ندیدی به جز خدا کی اورا هدیت من کند؟ چرا پند نمی گیرید؟



در پیام مجتبی ته تنها وضع عالم و دانشمند در رابر مسئولیت و تعهد برای امر په معروف و نهیں از منکر و پاسداری عدالت تاکید من شود بلکه اصل تردید و شک و اعراض یعنی متابعت نکردن کورکورانه و بیروی نکردن تعبدی به صورت یک اصل کلی واسطه انسانی مطرب من شود ۰ در آیه ۳۷ از سوره بنی اسرائیل چنین من خوانیم: از آنجه ترا برآن علم و دانش نسیست متابعت مکن که گوش و جسم و دل همه نسبت بدان مشهور لیست دارند ۰ «لَا تَنْقُضْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالبَصَرَ وَالفُؤُدُ كُلُّ أُولَئِكَ كَمَا نَعْنَهُ مَسْتُورٌ» ۰ بنابراین چشم و گوش و قلب برای انسان همان وسائل نیست که برای حیوان تلقی من شود ۰ چشم و گوش و قلب انسان در رابر مسائل ویدیده ها و حواس ش و افکار و اشیائی که اند را در برگرفته اند ووضع و موقع محیط پیرامون اور انشکیل میدند هند دارای مسئولیت و تعهد است ۰ و بهمین خلیت هاست که در پیام محمد پیغمبر عبد الله تکلیف چشم و گوش و زبان و اندیشه انسان در رابر زندگی و شرایط مادی و معنوی آن با صراحت کامل تعیین من شود ۰ در سوره انفال آیه ۲۲ این حکم اساس رامن خوانیم: (ان شرالد و آب عند الله الصر البکم الدین لا يعقلون) یعنی بدترین جنبه گان نزد خدا اکرها و کرها هستند که تعلق نمی کنند ۰

وقتن بدترین موجودات خدا اکسانی باشند که چشمان آنها جزو ظاهر مسائل را نبینند و فهمم و معنای واقعی صد اهارانفهمند وقدرت تعلق و تفکرند اشته باشند ۰ بنابراین تکلیف افرادی که با چشم باز و گوش باز وقدرت تعلق فرمان ظالم را طاعت من کنند و خود را در زیرمه خدام و معاونان ستکار فرار من هند معلم است ۰

تشاویت فاحش این دو گروه د راین است که گروه کوکرها و کرها که قدرت تعلق ندارند خود قریان شرایط اجتماعی و اقتصادی ستکاری هستند اما گروهی که با آنها هست را تحمل من کنند و با سرطاعت برآستان ستکار جباری من گذارند، کسانی هستند که به استقرار ظلم و ادame آن کلک من کنند ۰ با رایه خدمات خود و با انتباط تعلق و تلقی عالمانه خود با مطابع فساد و آثاری که از اعمال ظالم ناشی من شود چهره زشت و کرسیه ظالم را بزک من کنند و براعمال او تشریف از حقایق شرعی و قانونی من پوشانند ۰

هر پیام صادق و اصیلی باکری و کری انسان و جهله و نادانی اومخالد، است و پیغمبر هر پیام صادق و هر انقلاب راستین گشودن چشم انسانها بروی واقعیت‌های حیات و زندگی است ۰ برای اینست که آنها قادر تر تعلق و تفکر خود را زندگان و قیودی که راه را بر تعلق آنها و دیدن و شنیدن و گفتن آنها من بند درها سازند ۰ انسان بکه مطابق الکری شخصیت محمد بن عبد الله باید خود مقنن شرایط



زندگی و حیات و تکامل خود باشد و خود تدبیر و تدارک این مهم را برعهده بگیرد و خود راه تحقق آنرا با مشتیر و بانبرد بگشاید طبعاً آدم است که باید قدرت تعقل و سنجش داشته باشد و تواند راه را زیاده بازشناسد . تربیت ورشدیک چنین انسانی را نمیتران بددست تصادف سپرد . در جنگل از توحش و خشونت واستبداد طبیعت انسانی مجالی برای تربیت ورشد و لیغ عقلانی نمی‌یابد . استعداد در آغاز زاده نیمه راه معمیوبونا سبد و ضایع من شود . هیچگاه انسانها با جمیع وظرفیت فطری و طبیعی خود به خدمت اجتماع در نمی‌آیند . در جنگل استبداد و خشونت استعدادهای فطری بخاطر جرد فشار و محرومیت و ظلم سرکوب من شود و از شد طبیعی بارون ماند و دیگراینکه اکثر رشدی که قابلیت وصول به آن را دارند نمی‌رسند . این که انسان به چه مرحله‌ای از تکامل عقلی برسد و درجه شرایط از میان سیاست اجتماعی و اقتصادی تربیت شود و سرانجام به کد اینک از طبقات اجتماعی به پیوند (در خدمت چه جریان از جریانات اجتماعی قرار بگیرد) و در خدمت چه جریان از جریانات اجتماعی محیط زیمان خود را آید در جنگل استبداد و خشونت به شرایط گوناگونی بستگی دارد که بکل خارج از اختیار انسانها من باشد و بستگی کاملی با شرایط اجتماعی و اقتصادی حاکم بر محیط دارد این مناسبات اجتماعی مسلط بر اجتماع است که شرایط تربیت ورشد و کار و تکر فرد را معین من کند و قالب تربیت و آموزش و تکرواندیشه اورامی سازد . در اجتماع که با استبداد و ظلم اداره من شود، اصل مهم برای قدرت اینست که تعقل و تکر افراد در خدمت دستگاه در آید استبداد بطورکلی دشمن اندیشه و تکراست سازمان استبدادی و سیله پرورش و تربیت استعدادها را بآن حدی فراهم من کند که خسوب احتیاج دارد و هرگز نضاهای لازم را برای پرواز اندیشه ما واقع استعدادهای به وجود نمی‌آورد . و دیگراینکه در جنگل استبداد امکانات اجتماعی و اقتصادی رشد و تربیت استعدادها بطورکلی به امکانات مادی و معنوی خانواردها واگذار من نمود و هیچگاه در این زینه یک مسئولیت اجتماعی درقبال پرورش استعداد کودکان و نوجوانان برای قدرت و حکومت و جرم ندارد . در نظام استبداد امکانات متاز و مالی از آن گروهها و خانواردهای است که با پیوستگی و رابطه با نظم استبداد از ای شروع و مکت هستند . و در این نظام کودکان و نوجوانان طبقات مرتفع و ممتاز خود بخود به راه گروه طبقاتی و خانوارده خود من روندی من معلومات و دانش خود را که با استفاده از امکانات متاز خود بدست آورده‌اند، در خدمت نظام استبدادی می‌گذارند، بنا —



براین وسیله تربیت کودکان خود را ندازند و اکثرت کودکان و نوجوانان نظام استبداد با امکانات ناچیزآموزشی و پرورش تربیت من شوند گذشته از آنکه اکثراً استعدادهادر زیر فشار فقر و گرسنگ و نگرانی سرکوب من شود . بسیاری از کودکان و نوجوانان نیز به علت فقدان وسائل و فقر زینه آموزش هرگز به حد اکثر ظرفیت تربیتی و آموزشی خود در مدارس و خانواره نمی‌رسند و در نتیجه این استعدادها در خصوصیات ظا - لمانه سنن و آداب و رسوم اجتماع خود مستحیل من شوند و با قبول سکوت و تسلیم بخاطر آگاهیهای ناقص و برتری قلیل خود از نظم و قانون حکمت ظلم واستبداد اجتماع خود را - پذیراً من شوند . من بینیم که قدرت تنها د رسطوح اداری به سلسله مراتب تقسیم نمی‌شود بلکه در کلیه سطوح انسانها، در قالبیهای مشروط و معینی که نظام اجتماعی و اقتصادی قدرت بوجود من آورد جای من گیرند . دراین سلسله مراتب امکانات از فقر و بحریبیت شدید تا شرتوها و استیازات انسانی انسانها را به نسبت تعیین آنها به گروههای اجتماعی درین گیرد . روشهای کاریتو لید، روشهای آموزش و پرورش ، روشهای سرگردی و فراغت، روشهای فکری و علمی بطورکل همه فعالیت‌های اجتماعی و فردی انسان در سلطه این شرایط و نظام اداری و سیاسی آن قرار گیرند و نحوی تنظیم من شوند و توسعه می‌یابند که طبیعت انسانها و رفتار و کار آنها همچنان به نفع ثبات نظام اجتماعی و اقتصادی و در خدمت آن مشروط و بقید بماند . در نظام - استبدادی تنها نظام سیاسی و اجتماعی آن سرکوب کنده و قهرآمیز نیست بلکه نظام آموزش آن نیز تباہ کنده است نظام خانوارگی آن نیز نتیجهای چنین فشار و تنشت و درین دن از تفاهم و محبت ندارد . این جهت است که درینام صادق و در هر انقلاب راستین انسان هدف تحول و دگرگوئی انسانها به صورت فردی نیستند بلکه هدف هریم صادق و هر انقلاب راستین دگرگوئی شرایط مادی و معنوی . اجتماع انسانها و جامعه انسانی است این درست است که هر اجتماع مركب از فرد فرد انسانها است . اما یک اجتماع هرگز شباهتی با یک فرد ندارد . ولک اجتماع مشکل هرگز مجموع فرد فرد انسانها نیست . تحول و تغییر انسان در اکنام فردی و گروهی خود هرگز به صورت یک منبع نیرو برای انفجار قیود کهنه و سرکوب کنده اجتماع در نمی‌آید . انسان با امکانات فردی خود به حد اکثر ظرفیت رشد و - استعداد خود نمی‌رسد و اگر چنین رشدی برای افراد محدودی از اجتماع حاصل شود همه افراد قابل تربیت و مستعد اجتماع را که در طبقات فقیر و محروم پراکند . اند درین گیرد و سرانجام گذشته از آنکه اجتماع هرگز با همه ظرفیت معنوی و مادی



انزاد خود فعال نم شود و رویه کمال نم شود بلکه به مخاطر وجود استبداد و تضاد اجتماعی و اقتصادی طبقاتی روش‌های آموزشی و تربیتی علمی و دیگر روش‌های رفتاری و ارتباطی در مسیر از تحول و تغییر دلائی و انتباطی بانیازهای زمان تکامل نم یابد و رشد کم این روشها باشد کیف آن منطبق نم شود *

پیام صادق تحول و دگرگون شرایط حیات انسانی را در مجموع چشم اندازهای گزناگون خود درین گیرد و از سوی دیگر هدف اساس هر پیام انقلابی ایجاد رابطه و همبستگی بین تحول اخلاقی و مادی فرد و اجتماع است. فرد بدون درنظر گرفتن وضع و موقع اول رکروه اجتماعی نتشی در ساختن تاریخ و تحقق بخشیدن به مضمون پیام ندارد *

در اینجا باید مشخصات دیگری از پیام صادق رامطیح کنیم و آن عبارتست از خط پیام به نسبت شرایط اجتماعی و اقتصادی، اجتماع دارای خط سیر مشخص و از قبیل تعیین شدنای برای تحقق بخشیدن خود نیست * آنچه خط کلی و تغییر ناپذیر پیام را تشکیل من دهد جمیعت آن است که از دعوت با کلام و عرضه مضمون پیام همراه با برداشتن و مسالت شروع نم شود و به خشونت نبرد مسلحانه پایان نم یابد و سری انجام به آماده باشند و هشیاری همیشگی برای دفاع و حفظ آنچه بدست آمد * است متنهای من شود * بنابراین خط پیام همه نوع تدبیر و سیاست و مصلحت راکمه هماهنگ با مضمون انقلابی پیام من باشد شامل من شود و این شمول به ظاهر در معيارهای اخلاقی آنچنان نیست که کاربرد تدبیر و سیاست را بعنوان وسیله به همراه شکل در خدمت هدف یعنی مضمون پیام توجیه کند * اما آنچنان نیز نیست که لب تیز وسیله را در حفظ و حراست از استوارهای انقلابی هدف کند تمام وسایل پیهانه که هدف وسیله را ترجیحیه من کند استفاده از وسیله را آنچاشی که حد اعلای خشونت را طلب من کند به معاذیر اخلاقی و عاطفی متوقف نماید * همانطور که اشاره کردیم دستور پیام صادق اینست که انسان در مساداری از عدالت باید در برابر همه جیز و همه کس حتی در راه خود و منافع خویش واقوام و خوشنان خسند قیام کند و جانشی که عدالت در خطر نباشد قرار گیرد، برهیج کس حتی بر خود و پدر و مادر روح را هر روز خود فرزند خود رحم ننماییم *

بنابراین معيارهای اخلاقی نیز به این نسبت که از چه ارزش‌های دفاع میکند و از جانب چه نهادهای اجتماعی وجه طبقه از طبقات اجتماعی عنوان نم شوند



مطلق وغیر قابل تغییر نیستند اگر ارزش‌های اخلاقی یک اجتماع که در آن حکومت برایه است و عاری قرار ندارد محبت و گذشت را تبلیغ من کند و مردم را به صبر و برد باری تو خود داری از خشوت من خواهدند . طبیعی است که آن ارزش‌های اخلاقی پیش‌زی ارزش ندارد . و هیچ صادقی رعایت و احترام آنرا تجویز ننماید . زیرا ارزش‌های اخلاقی در جامعه طبقات‌همیشه از آن طبقه حاکم‌ست مگر است بطور کلی دوگروه با پیام صادق و هر پیام انقلابی راستین مخالفند . گروهی که پیام را بکل پدیده ای ماوراء الطیعت به آسمان وغیر قابل تقلید من دانند که پوسیله یک نیروی متفق‌فدرات انسانی حمایت من شود . این تعبیر بدینصورت است که پیام متبوع الهی و ساوه‌دارد و پیام آ و ر و رسول خدا را مرد حمایت کامل قرار من دهد و اگر این حمایت و مشتبهانی وجود نداشته باشد پیامبر قادر به ادائی رسالت و ابلاغ پیام و تأثیر در طبایع انسانها برای دعوت آنها نیست . این گونه تعبیر از پیام و ماهیت پیام برای کسانی که خود را متولی پیام من دانند راه فرار و گریز از مبارزه را بازمن کند و ترس و وحشت‌انهارا ازبرد و وضع و حرص آنها را برای حفظ موقعیت و نفوذ روحانی توجیه من نماید به اینترتیب که وقتی به آنها من گفتم چرا نظریر محمد بن عبد الله و علی ابن ابی طالب و حسین بن علی در برابر ظالم قیام نس کید و مردم را به مبارزه برعلیه ستگرن من خوب نمید و — مسئولیت آنها را برای مبارزه با یعدالت و سرپیچ از حکومت جا برانه آنها من گزیند آنها جواب من دهنک محمد بن عبد الله فرستاده خدا و بمعوث او بود . و به مصادق کاریکان را قیاس از خود نگیر کارکس که بطور مستقیم مأمور بپروردگاری است و درشت سرخون قدر تن کائنات و کیهان دارد چه ربطی به کاریکان دارد .

نگاهی به زندگی پیامبر اسلام و راه پرمشقت و پرمخالف رسالت او خود به تنهائی پنج بیرون این بهانه، راثابت من کند و نشان من دهد که پیامبر اسلام راه رسالت خود را در مبارزه با جهل و ایمان و پرستی و بیعدالت با سه خصوصیت درخشان خود یشیبیمود . یعنی با تفکر و اندیشه خود در زمینه زشن حیات‌تجاهیت و اراده بیز و سیاست خود را عرضه پیام و با شجاعت و ایثار خود در عرصه نبرد و مبارزه همراه بسا . همه دردها و زنجیهای که یک مبارزی ایمان با آن رویه رومند شود .

اگر پیام اسلام فقط منبع از یک نیروی آسمانی بود و هیچ مایه و جردن از شخصیت انسانی محمد در آن وجود نداشت بنابراین محمد بن عبد الله من با یست با همیج زنج و عذابی در ابلاغ پیام رویه رونشود و دیگر دلیل تداشت که عمومی شرک و گینه‌سوز پیامبر با این صرایحت که تبیت ید آلبی لهیب نفرین شود ولائم نبود که مسلمانان از ترس



شکجه و آزار فریش به حبشه مهاجرت کند و پا میرهنگام که سران قریش حکم مرگ و نابوی اورایه عنوان آخرین علاج رهائی از میکرب انقلابی و همه گیر اسلام ساد رکردند به مدینه هجرت کند.

کوشش این گروه از هردم در قالب شناسیر و مباحثات کلامی نیز برای توجیه ترس و رعشت خود از مبارزه باقدرت جابر و حفظ نفرود روحانی و مادی خود در جامعه مسلمان برای نیست که کلیه انجیزه ها و سحرکها مادی پیام محمد را که متضمن تلاش و مبارزه داشت من باشد ازین بیرون داری اسلام را بصورت آئینی درآورند که از نظر آن دنیا دروازه آخر است وجهان باقی جهان بعد از زندگی است و انسان باید برای رهائی و فلاح در آن دنیا کوشش کند و دل از دنیا فانی پر کند و خوب و بد و رشت و زیبای این دنیا را به اهل آن بسپارد حیات جسمی حیات صوری و ظاهری است و درین آن خیطا روحانی و باطنی وجود دارد که جزیاعیادت و گذشت و صبر و تحمل و ریاضت بدست نماید و مهتر آنکه انسان در رهوت زمین تنهای است و مسئولیت این کوشش و تلاش برای وصول به حیات باقی و روحانی فقط بر عهد خونا وست پیش خد وند در روز قیامت و روز حساب و روز جزا فقط اورا مسئول اعمال و رفتار او من داند و اوست که باید به تنهای حساب اعمال خود را پس بدهد در حال که در اسلام پیام محمد رهبانی و جسد ندارد و میدان عمل پیام با تمام اشارت و احکام که دارد جزیعیات انسان و زندگان اونیست گروه دیگر کسانی هستند که پیام محمد را همراه با شخصیت او در حوزه مطلق امور مادی وسائل عادی روزانه قرار می دهند و در حالی که بظاهر شخصیت ارامن ستایند اما منابع کیهان و مجموع پیام و روابط پیام را با حقیقت معنوی حیات منکرین شوند بنت آنها وقتی محمد انسان نظری سایر انسانهاست و به قول او و تصريح در قرآن اوصیجیای ندارد و خرق عادات نیز کند و عادت و رفتار جسم و روح اوتقاوتی باشند هردم ندارد بنابراین در پیام اونیز نبرد و مایه دیگر کون کند مای که از تحمل و ظرفیت سایر انسانها خارج باشد و جزء ندارد و به عبارت دیگر وقتی پیام بر انسان عادی است پیام اونیز پیام عادی من باشد و براین گفت مقادیر زیادی از ریلات و قصه های ساختگی از رفتار و کرد ار سیم بن عبد الله برای نزدیک کرد ن شخصیت محمد با مسائل مبتدل زندگان نقل می کنند کس که به این ترتیب پیام محمد را به صورت یک محصل عادی زندگی جا هلتی و مخصوص زمان و مکان خاص که قریبا از آن گذشته است درین آورند در واقع می خواهند موقع و موضع اجتماع خود و گروه خود را برای همیشه از منبع اصیل پیلم و نیمه های حقیق آن در نگاه دارند و هردم را ازیازی با



تریعنی آتش که خرومن ظلم و امتیاز غصین اجتماعی و اقتصادی آنها را برای من — دهد، منصرف سازند «بعبارت دیگر با این استدلال امید مردم از امتیاز انقلابی امید و کوشش آنها با جبری که در طبیعت تکامل طلب و دگرگن کننده انسانها در طالب خلقت وجود دارد ازین من رو و پیام صادق به عنوان یک موجود و مخلوق عادی زندگی در زمان معلم و مکان معین و باز شهای تاریخ و چهره‌ای مخدود و درینگارهای سوزان عربستان و درین مردم من بت پرست و خرافی که حتی از مردم امپراطوری بهای مجاور خود نیز عقب ماند هر بودند مدفنون من شود.

این گروه از مردم من خواهند بے این وسیله تدام پیام و موجودیت کیهان آنرا که اساسی انقلابی و دگرگن کننده دارد و درست رزمین و تاریخ حیات انسان د ر اشکال و قالبهای مختلف‌پوامایه ها و ساخت‌های گوناگون ظاهري من شود ازین ببرند و آنرا برای همیشه به بایگان تاریخ به عنوان یک موجود سنگ شده و نسیل بسپارد.

از اینجهت که در هر دو وجبه پیروسته مردم من بن اطلاع و خرافی بدنبال اصلاح و زعمای این مکاتب راه من اختیار کسانی که من خواهند در فتن کاشی و گران‌فروشی و ثروت اند و زیگوشه ای از بهشت‌راهم پاماز و رفته و حج صوری برای خود خرداء کنند و کسانی که ازینگ کهنه پرست و متجد دند بیم دارند و انکار پیام صادق و کهنه بودند آن را وسیل روش نکری و تجد دمن دانند.

و در این طبقه حاکمه و جباران و ستمکاران که هم در غارتگری و هم در استبداد هم در ممال اند و زی و هم در حکومت مطلقه بر مردم بیداد من کنند ب ظاهر خود را طرفدار پیام و مذهب اسلام و انسود من تایند و از هرگز تظاهره هر سی و ظواهر و خصوصات شدید جنبه های خرافی و گرافه های عوام پسند خود داری من تایند اما در باطن از هر دو گروه حمایت من نسایند. هم از کسانیکه پیام محمد را با مسائل زمین و زندگی اجتماعی و روابط اقتصادی مردم بیگانه من خواهند و مردم را از خواستهای دنیا شی منع من کنند و هم از کسانی که پیام محمد را موضوعی تمام شده و معمولی من دانند اما جباران ستمکر با پیام صادق مخالفند و از بازگشتمدیم به پیشه های خرافی و سرگم کنند و نسایشی مذہب رحیث بیداری و انتباه مردم نسبت به پیرایه های خرافی و سرگم کنند و نسایشی مذہب رحیث دارند و از تفهیم تدام تاریخ و چهره ای ایش پیام و را بطغطری پیام محمد بن عبد الله با کلید پیام های راستین و انقلابی انسان در هم‌نمازمنه در همه امکنه از طرق مدرس و منبر و کتاب و تبلیغ بشکست خلوگیری بعمل من آورند.

در این میان گروه دیگری وجود دارند که با شمول همه اجزا پیام محمد در قالب —



مذہبیں و متأفینیک آن پیام محمد را از مقولات علمی و تجربی و تحولات تاریخ دو ریبدان
نموده این گروه از چند نظریه چاراشتباه فاحشند نخست آنکه تداوم پیام را در کنیت میکنند
پیام محمد بن عبدالله مطهیریک تداوم تاریخ حیات انسان در راه رهای از اسارت
و بردگی است. این پیام پهناور خصوصیات که در راه آن ذکر کردیم یک الگوی کامل
عیار انقلابی است تا وقتی که انسان پای بعدالوقت و ظلم دست بدگیریان است پیامها
و پیام آورانی صلای مبارزه و تشریح قوانین مبارزه را درخواهند داد. وضع و موقع
طبقاتی توده های که در زیر فشار ظلم فرار دارند محتوی و مضمون پیام و شکل مبارزه
پیام را بر حسب شرایط زمان و مکان و تحول اشکال تولید و ترکیب طبقاتی ظلم و ستم
و فارستتعیین من کند. اما پیام دارای یک مضمون کیهانی و کائناتی است که در همه
پیامها انقلابی و در رسالت هم پیام آوران بشری یکسان و مشترک است سوخت پیام
در زمانهای مختلف و به نسبت شرایط مختلف زمان و مکان و تغییر من کند. سرعت
و آهنگ حرکت انسان در جهت تعالی و تکامل و رهای از آنودگی ها و اسارت هادر
تام اعصار و قرون و در مکانها و زمانها دارای یک پیام و یک مضمون و یک رسالت است
همه پیامها و رسالتها جزو ازاین پیام رسالت اصلی و حاوی همه نشانه ها و علامات
آنست از این نظر همه پیامها صادق و اصیل کمپرسون آن رهای انسان از هر قید
و بند اسارت و بردگی و شرک و خود پرستی و وضع واستداد و چهل است صرف نظر از یک
سوخت و نیروی محركه آن ماوراء طبیعت باشد و طبیعت و انسان از یک منبع سرچشمه
من گیرند و از یک رشته بر من خیزند و بسوی یک هدف گام برمی دارند.

نقطه ضعف در استدلال این گروه آنجا است که در منطقی آنها مزیین این سووا آن سوی
طبیعت یک مرز مصنوعی و مخلوق تخیل و تعقل انسان است. حال آنکه تخیل آدمی
خود یک مخلوق است و خلقت کیهانی از نقطه ای آغاز منشود که تخیل و تمثیل آدمی
مهندسی و معماری مشهود و یعنی آنرا باز زیسته است و هرگز قادر نمی‌باشد باعقل خود الگو
و نمونه ای از آنرا بسازد. انسان با قدرت داشت و تفکر خود را بطمثیرکنیں و تحلیلی بسیاری
از اجزای طبیعت را کشف کرده و می‌توان آن واقع شده است و همین علت میتواند
این اجزا را خود بسازد و با قوانین ساختمان آنها را عرضه کند. اما هنوز به ذات و جوهر
خلقت طبیعت پن تبرد و استوار را بسطه ترکیبی و تحلیلی و قوانین ساختمان آن اطلاع نداشت
اما انسان این حقیقت را می‌داند که قدرت و تفکر و اندیشه در روی زیین خاص
اوست و به جزا و هیچ موجودی در کره خاک به ایجاد فرهنگ و تبدن و آلات تصرف در
طبیعت و تولید مازاد برمصرف نپرداخته است.

در قرآن در سورهٔ احزاب آیه ۲۲ خصوصیت ازانسان ذکر شد و استکعباً هیبت کیهان پیام و رسالت انسان را بخوبی و با غراحت مشخص می‌کند: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيَّنَ أَنَّ يَخْيَلُنَّهَا وَاشْفَقُنَّ مِنْهَا وَحَمَلُهَا إِلَّا إِنْسَانٌ أَشَدُّ كَارَ ظُلْمًا مَّا حَسِبُوا».

یعنی "ما این امانت به آسمانها و زمین و کوههای اعرضه کردیم و از براشتن آن سر باز زدند و از آن بترسیدند و انسان آنرا برد اشت بد رست که او سمت پیشه و جا هل بود" در سوره بقره آیه ۲۹ تعبیر دیگری از رسالت انسان عنوان میشود: "وَإِذْ قَاتَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِذْ جَاءُوكَ فِي الْأَرْضِ خَلِيقَةً قَالَ مَا أَتَجْعَلُ فِيهَا مُفْسِدًا فِيهَا وَشَفِيلَكَ الَّذِي مَا كَانَتْ وَتَبَعَّبَ مِنْ بَخِنْدِلٍ وَفَقَدَ شَلَّ لِكَعَالَ انتَسَ أَغْلَسَمَ مَا لَا تَحْلَمُونَ" یعنی "وچون سوره تکارت به علاوه که گفت کمن در زمین جانشینی من آورم گفتند در آنجام مخلوقی پدید میکن که تبا هم کند و خوب های بزرگ و ماتراپمپا کی ستایشی من کمیم و ترا تقدیس من نمائیم و خدا فرمود من جیزی مد اشن کشمانند اند" ۰

آنچه را که خد ام دانست و فرستگان نم دانستند چه بود؟ این نکه با ایمان در آیه‌های بعد گفته می‌شود اگرچه برای بسیاری از مفسرین همچنان مستور و نهفته باقی بماند.

خداوند امانت را به همتعرضه میکند اما هیچ کس جز آدم آنرا من پذیرد و نیج و درد حمل آنرا قبول نمیکند . این امانت همان اندیشه و تفکر است . بارا مانست برموجودی سے ظلم و جهول عرضه میشود . باور رکارجهل و ستصگری خود و درکارهه غرایظ حیوانی خوش برای حمله و فاع و فارت و حرص و طمع این امانت یعنی اندیشه و تفکر امن پذیرد . موجودی که بقول فرشتگان کارش روزین جز فساد و سفاکی نیست واکرخدا او را خلیفه خوب د روزین کند زمین را به جهنه سوزان از ظلم و فساد تبدیل می نماید . اما قرآن - همچنان تقدیر انسان و کلید سرتوشت اورا بازگویی کند؛ سرمه بقره آید ۳۰ - «طَعْنَمُ الْأَذَمَ الْأَسْنَا»، کلام عرضهٔ علی‌الملائكة فقال انبثني بآسماءٍ هلواءً إن كُثُّ صَادِقِينَ . یعنی؛ "وَخَدَا هَمَّهُ نَامَهَا رَابِيَّاً دَمَ بِيَامِ خَسْبِيلَ زَآنَ آنَهَا رَابِرْ فَرْشَتَگَانَ عَرَضَهُ كَرَ دَ وَكَتَ اَكْرَاسَتَ مِنْ كَوْشَدَ مِنَ الْأَنَامِ اِنْتَهَا خَبَرَهُ بَيْدَ ."

سورة بقسره آيه ٢١: "قال لوبسانك لا علم لنا الا ما علمنا انك انت المعلم الحكيم
يعنى: "كفتنت تورا تسبح من كثيير دانش جزاً نجهيزهاً مختتماً ندارم كمدانسای
فرزانه توئى" سورة بقره آيه ٢٢ "قال يا آدم ائنکەم باما سماقەم فلئاشنیاھم بامسائەم
قال اللہ اکل لکم اتنى اغلىم غیب السما و اتھر الا زن و اغلیم ما شنید ون وما کئش تکمۇن" يعنى

گفت ای آدم فرشتگان را از نام چیزها آگاه کن و چون آدم از نام آنها آگاه شد ،
گفت مگریه شما نگفتم که من نه هفتاد سماوتها و زمین را میدانم و آنچه را شکار کردید و آنچه
روانه شد پیدا شنید میدانم .

د راینچانکته اساسی اینست که دانش فرشتگان از علم برآشیا^۱ عاجزمن آید و آنها خود بسے این عجز اعتراف میکنند و بخدا امیگریند که دانشی جزآنجه بما آموختن ندارم . و انسان این موجود جهول و ظلم با خمیر ما یه تفکر و آن دیشه پا به جهان میکنارد . در جنگ با طبیعت تکامل من یابد، در رابطه با طبیعت تلطیف من شود در نخستین گامهای حیات نه علم و دانش دارد و نمیراش از نرهنگو و آند و ختمی از تجریه، اما بهینروی آندیشه و قد رستفکر و چهره است . این آندیشه و تفکرد ره رون موجودی ظالم و جا هل خود دوپر خود با طبیعت و تضاد های زندگی کاملترین شود . آندیشه از اساس رسیلرهای انسان است رسیلایست برای آگاهی و تجریه ای که انسان را از اسارت طبیعت دور نمی خود ره میکند . پیام د راندیشه شکن من یابد . جنم و جوهر انقلاب و نبرد ریشد را کاهی و آندیشه دارد و از جهان دائم و وقفه نباشد بر آن تغذیه می کند . بنابراین انسان تا هنگامی که دارای قدرت آندیشه و تفکراست درستیک نبرد و انقلابی دائم برای رهای از اسارت غلبیه بر جهله و ظلم کام بر میدارد آنچه در این مراحل مختلف نبرد از بیانها و رسالت ها به انسان عرضه می شود همه حلقه های بیلکن زجیرند . همه آنها مخلوق یک کرم هستند . یعنی رحم آندیشه و از بیستان شیرمی خورند یعنی پستان آگاهی . بنابراین اختلاف شکل و آند ام آنها تباریست که آنها رانفی نمی کند و در این زمینه هیچ بیان ناسخ پیام دیگر همیچ رسالت مبطر رسالت دیگر نیست . پیام د راندیشه ساختمان بیکانسان کامل و بیکجا جمیع متعال است . بنابراین در بیانها که در راز بناهای تاریخ حیات انسانی ظهور می کند تضاد و تناقض وجود ندارد . قرآن در سوره نسا^۲ آیه ۵۸ می گوید: " و اذ احکم شم بیشَ النَّاسَ أَنْ شَحِّكُمَا بِالْعَدْلِ " یعنی " وقتی در بیان مردم به قضایا متعدد اوری بیرون خیزد بسے عد التحکم کیسند " .

این حکم رشتمد سال بعد از میلاد مسیح صاد رشد ماست و امروز که هزار و نهمین سال
و هفتاد واندی سال از میلاد مسیح من گذرد آیا چیزی از حقیقت این حکم کاست شده است و
یا اینکه امروز شیراز مزندگی انسان و اجتماع انسان را عدالت تشکیل نمی دهد و یا اینکه
جماعت انسان دیگر نیازی نداشته باشد؟ پس از اینها بعده اجتماع انسان ازعداً
لستی نیاز خواهد شد؟ هرگز انسان نه دیرزوند و نه امروزوند فرد ابد و نه عدد انتمن تواند
زندگی کند عدالت جوهری بام راستین در کلیه اعصار است قرآن انسان بی علم و انسان



عالی رامقايسه من کند و من گرید " هل یستوا الذین یعلمون والذین لا یعلمون " یعنی آیا عالم و ندان بایکد یگه برابرند ؟ این حکم هرگز کهنه نص شود و کدشت زمان فضیلت عالم را برابر ندان محسوس کند و همچنین بی قدری و بی ارزش عالم سازشکار و مطیع اد ربرا بر - عالم مجاهد و مبارزه معترض مورد تردید قرار نمی دهد .

اینها وسیاری از مصالح اصلی بنای فضیلت و کمال انسانی مضمون اصلی پیام محمد را تشکیل میدهند و هر پیام راستین کمپرس آن برای نبرد انسانی در برابر سارت و ظلم آمد و است حامل همین مضمون اساسی هستند . اگر کسی یا گروهی بخواهند با انتکابه پیام و عرضه رسالت راستین در مسیر مبارزه انسان برا آزادی وعدالت حق و حقیقت پیام محمد را نفی کنند و تداوم ارزش زمان و مکانی آن را منکر شوند در حقیقت کاری جزء انکار عدالت و آزادی و نبود برای رهایی انسان نکرد مانند و معمایت دیگر خود به انکار آنچه که در پیام خود عرضه کنند برعین خیزند " و همچنین است وضع رحال کسانی که بخواهند شرایط زمانی و مکانی هر پیام و ساخت و بروی سحر که آن را که باید و اراد را کسانه هاد ریما نهای مختلف و مکانهای مختلف بستگی دارد یمکن با پیام محمد و نیروی سحر که آن بیگانها استناد ید و بگیرند و مورد انکار قرار دهد . همانطور که گفتم هر پیام راستین برای ستدیدگان و بردگان تاریخ و مظلومان نظامهای جبار و مستکر نشانه ها و علامات آشنا دارد .

در این طریق یعنی در شناسائی این نشانه ها، نظامهای جبار و ظالم و هوشیاری - بیشتر از مخالفین صاحب مسلک پیام محمد نشان میدهند . زیرا این علامات بسرای آنها نشانه های خططرآنی و عاجل است بهمین علت آنها کسانی را که برای عدالت آزادی و مبارزه با ظالم واستبداد قیام می کنند بالقیمار کسیسته ای اسلام نشانه می زنند . بسی این علته که آنها جراحت دارند بطری آشکار کسانی که بعنوان مسلمان مومن و نیام اسلام و دستور احکام اسلام در برابر ظالم و ستم برعین خیزند متمم بمخراکاری و قیام علیها منیتلو کنند آنها این کار را از این رامن کنند که فرادی در باطن کمونیستو مارکسیستولا مذہبی پرورد مذہب میخواهند در لیاس اسلام پیش از استقلال ملی شهید خسروں بسیز نند . البته این استقلال ملی غارتگران و جبارانی که مدت ها است استقلال ملی را به محسن بخس و به قیمت نوکری و مقایع حکومت خود با امریکایها و انگلیسیها و شرکت های بزرگ بین المللی تغیر کمپانیهای نفت و شرکت آئی - تی - تی و دیگران معامله کنند و آنها از اینکه نسل جوان اجتماعی پریشه های انقلابی اسلام یعنی اسلام محمد و علی و حسین روز و مرد ماند به شدت نگرانند آنها از اینکه اسلام حکم می کند که برای



ستمده راهی جز قیام مسلحانه در سرا بر ستمکروجود ندارد و حشمت زده ماند و نباشد این طبیعی است که مجاہد راه آزادی و عدالت را در ترکیب مارکسیست اسلام و اینکه هر مجاہدی که بنام اسلام قیام می کند مارکسیست خدمت هب است بگجاند و اورا با ضرسه قانون یعنی قانونی که فقط برای خاموش کرد احترام و انتقام مردم در را بر بیعدالتن واستبداد وضع شد ماست خود و نابود می کند .

اینکه نظام جبار و ستمگر هر مجاهدی را بنام مارکسیست اسلام می خواند و اسلام را در رکار مارکسیسم قرار میدهد خود بهترین دلیل بروجور اشتراك و شیوه بین پیا - مهائی است که در حق خود مشمولی جز بیرد با ظالم و قیام در را بر بیعدالتن اجتماعی و اقتصادی وندگی و اسارت فکری و مادی ندارد .

در پیام محمد انسان از بردگی اصنام و کرنش در سرا بر محبتهای گلی و خشن بمه پرستش خدای پریزگ و خالق کائنات خوانده می شود . خدا در پیام محمد سخن و نیروی محرکه قیام و انقلاب ستمده کان در را بر ظالما و جباران است . این دعوت رمزهای انسان از چنگل مخلوق و گرایش بسوی قدرش است که در ذات و جوهر تکین کائنات قرار دارد که عقل و تفکرانسان قادر به رسیدن به مرکز آفرینشندگی آن نیست انسان که در جا همیلت قرون می خواهد از استهای گلی خود اعراض کند و در آنچنان حدی از شعور واکاهی قرار دارد که برای رهایی از بیماری و خشکسالی وحمله دشمنان و فقر و بی روزی در جنگ به مشت سنگوکیل پناه می برد و از آن چهار مجموعی می کند ، بکجا باید پناه برد و می ته نیروی تکیه کند و شفای فرزند بیمار را رورشدن آسمان خالی از ابر و سیرشدن شک خالی خود را از کجا که بخواهد ؟ طبیعتی بزرگ نباشته در کران تا کران محیط او گسترد و شده است . در این طبیعت نظمی دقیق و قابل روئیت نمی تھاست که در قرآن سوره انعام آیه ۹۷ بدینصورت تصویری شود : « فال القاصیاوجَعَلَ اللَّیلَ سَکَناً وَالشَّمْسَ وَالقُرْبَانِ نَأَذَ لِكَتْقِدِيرِ الْعَزِيزِ الْعَلِيِّ » یعنی « خداوند که شکافند و مصیح است شب را مایه آرامش و خورشید و ماه را وسیله حساب قرار داد ». این نظم خدای دانا و ترانا است . انسانی که در قرن بیست هزاریان کار وجود و حضور یک نیروی بزرگ در راین نظم کائنات نتوانسته است به عنصر و جوهر اصلی عامل ترکیب و تحلیل حیات کائنات پی ببرد چگونه میتواند مردی کسرد مان زبان خود و همه زمانها را به اعراض از پرستش استهای گلی و عیاد تبریز نیروی آفرینش جهان می خواند مورده سریزش قرار دهد و سوختن نیروی محرکه رسالتو پیام انقلابی اورا بادست اورد های علمی و تجریس خود از شناخت کائنات ناها نکند اند ؟ واین همه همانگونه که گفتم هنگام که بهره ای انسان از ظلم و سهره وری عادلانه و از شر



کار و امکانات اجتماعی و شرکت و خالص تضوری اود رامورا اجتماعی و اقتصادی جامعه
من رسید به تعارضی نمی بینند د مگر آنکه کسی بخواهد مذکوب هب و پیام محمد را در زمینه
المهیات آن وسیله‌ای برای سازمان آزادی وحدتالت و سی برای جلوگیری از بیداری و آکا هم
مردم قرار دهد و تازه اینهمه را از طریق استفاده از جمهل و تعصب عوام و لبستگ آنان به
خرافات و فلسفه ادار راه حفظ منافع و نفوذ و امام غارتگری و ستمگری خوش قرار دهد و
این مسئله ایستگاه ارتباطی با اسلام و پیام محمد ندارد زیرا همان گونه که به تفصیل گفته
هر یا من اعم از پیام مذکوب و پیام مسلکی و ایدئولوژیکی هنگامی که مقهور سازمان خود
شد از صورت هدف انقلابی پشکل وسیله اراضی شهرات و طمعکاریهای زورمندان و
صاحبان قدر توزیع روز آید . بعبارت دیگر پیام انقلابی جو هر روز است خود را ازدست نمی
دهد بلکه بصورت یک وسیله ساخته شد و روز آید که از قدر توزیع زورمندان و همراه جمهل
و تعصب کورکورانه عوام یتکه هم بر ستشگا متأزمای ساخته می شود کنمرا و مقصد اصلی آن پسوند
سته در تمام نظامهای جباریکی بیت زیست و آن سکوت و تسلیم مطلق مردم د ربرا بزرگ زورمندان
و تقدیم دسترنج خود به آنها و گزنش و تعظیم د ربرا برای رکا آنان و هلنه و غرباد تحسین
و ستایش و تکریم د روغایل آنها می باشد .



[بخش پایانی]

حکومت و تصریم گیریهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی از صورت نهایندگی و از طریق رای و انتخاب بدروم آید و نظام اجتماعی بگونه ای در می آید که افراد خود بخود در تضمیم گیری و اجرا و قاتونگزاری و ارزیابی امور اساسی جامعه شرکت داده می شوند و مرحل مختلف نظارت آنها را در رامنة آدی از اموری که خود در راه آن شرکتی مستقیم و مستمرد آرند یاری می کند . در قالب این خطوط کلی انسان می تواند به عدالت به مفهوم عام آن برسد .

در نظامهای سوسیالیستی این تجربه هنوز به نتائجی قابل دوام و استکنی بسیار اصول سازمانی نرسیده است . بسیاری از این نظامهای گفتار جمیع و تصلب در مرکزیت رهبری و بورکراسی حزبی هستند و امواج تازه ای از تاریخایی های مرگی و نامردی نشان میدهد که در این شاخه از نظامهای سوسیالیستی هنوز تحولی برای ایجاد حرکت و انقلابی در شکل و محتوى رهبری به وجود نیامده است . و در برخی دیگر نظیرچین این تجربه را با انقلاب فرهنگی به محک آزمایش زدن تا زایجاد فاصله بین مراکز رهبری و توده ها بجلوگیری کنند و نظام سیاسی رهبری را در مسیریک جریان تند انتقادی و نظارت ارسی تقدیر هم قرار دهد . از این این تجربه هنوز به درستی روشن نیست اما بطورکلی می توان پیش بینی کرد که ناجهان از صورت کنونی خود که به ارد و گاههای مختلف ققر و محرومیت ورقه تقسیم شده است به سوی یک تغییر بنیادی گام نگذارد اینکه جریانهای تجربی در برخورد با شرایط نامساعد خارجی ناتمام باقی خواهد ماند و با ارشکل گیری نهائی بازخواهد ماند . همانطور که دیدیم تجربه چکسلواکی در سالهای ۱۹۷۰ در راه تلاش بسوی دموکراسی سوسیالیستی ارسوی شهروی سرکوب شد ولی این جریان در کشورهای پیش فتنه دموکراسی های بجزئی ارزیابی به شکل تازه ای راه خود را بازیکند . درجا مه



۱۶۰

هائی که همراه با آزادیهای سیاسی دیگر را حل های کلاسیک سرمایه داری قاد ر با حل مسائلی نظریتی و بیکاری و نارضایتی های ناشی از اختلاف شرایط اجتماعی واقعیتی گروههای مردم نیست گرایش رای دهنده‌گان به سوی راه حل های سوسیالیستی با حفظ همه مواضع دموکراتیک بیشترین شود مواضع شدید نظامی واقعیتی سرمایه داری مخصوصاً در میان قدرت‌های بزرگی مثل امریکا خواهند خواه حرفکت ضروری نظامهای سوسیالیستی را بسوی دیدگاههای دموکراتیک آهسته‌تر میکند و حتی در بعضی از ورآنها نظریت و ران جنگ سرد بعد از جنگ جهانی دوم و دره تنگی‌های اقتصادی این حرکت آهسته را تسریح جمود و درکود متوقف می‌سازد در این سلسله تردیدی نیست که نکامل دموکراسی در سرمایه داریهای پیش رفته بسیار مواضع سوسیالیزم حرکت انقلابی در نهادهای حزبی دولتی نظامهای کمونیستی را ازوضع جا به کوشی خود خارج میکند و انگیزه‌های تازه‌ای برای ایجاد این حرکت و صرعت بخشیدن با آن بوجود می‌آورد

هرنظامی برای توجیه وضع موقع سیاسی خود به وجود قوانینی متشکی می‌شود که خود به خود آن قوانین را تعدیل کننده آن به نفع خود می‌باشد به این ترتیب شکل قانونی هر نظم سیاسی خود به خود موجداری ارزش انسانی برای آن نظم نیست مگر آنکه پایه های انسانی اجتماعی واقعیتی قوانین به درستی مهد ارزیابی قرار گیرد این یک سو تفاهم دائم است که قانون در میان اکثریت ناگاهه تردد ها از طرف گروههای حاکم بصورت هدف در می‌آید عدالت مانع قانون است عدالت هدف است و قانون وسیله رسیدن به عدالت می‌باشد در حالی که

قانون در سیاری از نظامهای ارزگذشته های دوران امروز وسیله قدرت برای سرکوب کردن عدالت و حفظ قدرت در برنا رضایتی محرومین بوده است زیرینهای قانون بر عکس نظامهای ظالم طبقاتی زیرنیست بلکه عدالت است هر قانون هر قاعی ارزش دارد که متشکی به این زیرین وسیله تامین عدالت باشد واکرجزاین باشد قانون سلاحی برای مبارزه با عدالت برای قدرتمندان واغنیاست در جامعه ای که بر اساس اختلاف طبقاتی حکومت می‌شوند قانون پیوسته از سوی اقوی و حاکمان زیرمند وضع می‌شود قانون در این نوع جوامع نابرا بر وسیله مشروعیت زیر وقدرت اقیریا و قانونی کردن ظلم و تجاوز آنها به ستمکشان می‌باشد با این ترتیب در هر جا معهدهای ویا هر نظمی می‌توان ساخت اجتماعی واقعیتی قانون را شناخت و میزان انتکای آن را به عدالت به معنی وسیع کلمه تشخیص داد این سوئفتاهم در مردم قانون عدالت را می‌توان در زمینه صلح و آزادی نیز مشاهده کرد همانطور که وجود قانون در جهان ها و درین روابط ظالمانه کوشی آن دلیل بروجود عدالت اجتماعی



واقتصادی و فرهنگی برای آنسانها نیست وجود صلح نیزد لیل هر آزادی نمی باشد صلح در مفهوم فرهنگی کنونی جهان که مفهومی ظالمانه است به نبودن جنگ تعبیره شود . وجتنگ نیز به درگیری مسلحانه و ریاروشی ارتش‌ها و سلاحها اطلاق دیگردد در حالی که هم اکنون وهمیشه انسان در حال جنگ بوده است و تازمانسی که بیندالتی و تجاوز وظلم در سطوح مختلف اجتماعی واقتصادی وجود دارد در زندگی انسانها صلحی وجود ندارد . زیرا صلح و آرامش بد و آزادی و رهائی اجتماعی واقتصادی برای انسان مفهومی ندارد . صلح عبارت از آرامشی است که انسان از امنیت مادی و معنوی حال و آینده خود و خانواده خود وکلیه همنوعان خویش در هرجای زمین احساس میکند . انسانی که در شرایط نابرابر اجتماعی و اقتصادی با سایر انسانها قرارداد را در حقیقت برای زندگی و خود را و آموزش و پوشانک و تهیی نیازمندیهای خود باید با شرایط ناهموار و غیرطبیعی مبارزه کند و همچنین بیان این گونه شرایط ناهماهنگ با حیثیت انسانی طی رغم میل خود سراسر و تسليیم پیش سیرد . برای ادامه زندگی و تأمین امنیت ظاهری مادی و معنوی در برآ برقدرت و در مقابل ستگریها مهرسکوت و خاموشی بربل زند و ازیم محرومیت بیشتر و فشار زیادتر ظاهری موافق عرضه کند و با اساس بخاطر جهل و نادانی ناشی از فرهنگ ظلمی واستیداد نسبت به حقیقت شرایط زندگی و ماهیت قدرت نا آگاه باقی بماند - این چنین شرایطی از حیات وزندگی و فعلیت هرگز با مفهوم صلح و آرامش و آزادی تواندن ندارد . انسان ستمکشی که در شرایط ظالمانه سرمایه داری در مزارع و کارخانه‌ها و ارادات کارمیکند و مقدار زیادی از شرکه کارا و متوسط گروههای حاکمه وقدرت دارد نماینده زورگارت میشود در حقیقت پیوسته در حال جنگ اس- ویاصلح و آرامش به معنی واقعی آن فاصله زیادی دارد . اینگونه صلح و آرامش نظریه‌ای نگوئیه و قانون طبیعاً وسیله ایست برای حفظ وضع موجود . یعنی صلحی که در رسانه آن زورمندان و غنیا از بهترین شرایط زندگی بهره مند می شوند و میتوانند به راحتی و فراغ بال بلا بهره کشی واستثمار انسان از انسان و شرطمند ترشدن . خود به بهای فقیرترشدن همتوعاده دهنند .

این چنین صلح و آرامشی قوانین مخصوص خود وضع میکند و اینگونه قوانین حفظ موجود یست آنکونه صلح و آرامش را بر عهد دیگرید . اگری نطق های رهبران قد رسکنا بزرگ جهان کوش کنید و به منطق آنها در حمایت از صلح و آرامش جهانی توجه نمایید می بینید که همه دم از صلح و ضرورت حفظ صلح می زنند . زیرا صلح بسیاری آنها با حفظ وضع موجود یعنی ادامه استحمار و استثمار آنها از منابع طبیعی و انسانی جهان برابراست . در منطق آنها وقتی صلح به خطمرمى افتاد موقعی است که منافع



آنها در دنیا در معرض بخطیر قرار یابند. اگر ملت کوچکی با استفاده از فرصتی بخواهد حلقه اسارت را بشکند و خود را از صورت گاو شیرید، قدرتهای بزرگ خارج کند ناگهان صلح جهان بخطیرین افتاد. ناقوسهای صد ادریس آیند. فرهنگ و تمدن غارشگران واپسند، صلح جهان در معرض تهدید قرار گیرد. آزادی و مورکاری و ذخایر فرهنگی و تاریخی مسیحیت ایسوی مشتی مردم بی مسئولیت و خرابکاری و بخششی و نمک نشناش به انفراض و انتقال کشانده میشود! حال آنکه تاگرسنگی و فقری سوادی در جهان وجود دارد و تا میلیارد ها انسان روی زمین ایسوی گروههای از مردم حبیص و طماع و طفیلی مورد بهره کشی و تارت قرار گیرند و تا هنگامی که اسلحه و زور منطق روابط سیاسی و اقتصادی بین انسانهاست و تا هنگامی که آزادی بیان و آزادی تسمیم و آزادی فکر و عقیده و آزادی شرکت و نظرارت در میتوان انسان در سطوح ملی و بین المللی وجود ندارد و تا هنگامی که انسانهای روی زمین رنج واقعی گرسنگی و نیچ واقعی اختناق انسانهای دیگران را مغزا استخوان خود احساس نکنند و این احساس را به یک مبارزه عمومی جهانی برای درهم ریختن مرزهای مصنوعی ملی و نژادی و مذهبی فقر و شرود و نابرابریهای اجتماعی و اقتصادی تبدیل نکنند سخن اصلاح و آرامش وعدالت و آزادی حرفي پچ و نموداری از عقب ماندگی فرهنگی انسان می باشد. برای دنیائی که هر لحظه آن همراه با گرسنگی و محرومیت و نیچ میلیارد ها انسان میپری میشود فقط دزدان و غارشگران و جیسا را ن وهد احان آنها و یا جاهلان هستند که می توانند دعوی صلح و آرامش نکند و زندگی همراه با فقر و گرسنگی و اختناق و محرومیت را ت glam با بعدالت و آزادی وصلح و آرامش جلوه دهند.

سأیول بلونویسند امریکائی دركتاب " سیاره آقای ساملر " واژیمان قهرمان داستان خود در فناداری به ارزشهاي انسانی می کوید: " تولد د رصویر آدم می یک نعمت طبیعی نیست - فقط قدرت و ظرفیت برای آدم شدید است . "

در روزگار ما و در رهی روزگاران پیشین هنوز انسان به کلام واحدی برای آدم شدید یعنی مقهور کردن غرایی زیستانی و امیال ویرانگر ظالمانه خود دست نیافه است انسان از طریق سازش و مذاشات با این غرایی زیستی تواند آنها را بسیو به تسلیم کنند و با طبیعت زیانکار آنها را تغییر دهد. مسئله در همین جاست که جزاره میاره به صلح نمی توان رسید. خط جداشی بین متفکرین و فلاسفه و پیام آفران انقلابی جهان در همین است که فلاسفه جهان را تفسیر میکنند و می خواهند علی و پیشه روابط را بثناشند اما از این طریق انسان به درد ها و بخکهای خود فائق نمی شود



شناصائی در درمان نیست · اما پیام اوران انقلابی‌یی خواهد جهان را تغییر دهد · آنها از هر زن‌شناصائی ریشه روابط و علل درد هاد رمی‌گذرند و به مرحله مسر کوین درد و تغییر و گرگونی روابط‌یی پردازند · زینه انسان شدن آدمی جسر ازاین راه می‌رسنیست ·

شناصائی درد‌ها و تغییر علل روابط به آگاهی می‌انجارد و این آگاهی اگر به مرحله عمل و تجربه درنیاید مدرسه‌ها و کتابخانه‌ها و فرهنگستانها و آزمایشگاه‌ها به گورستان‌های عظیمی تبدیل می‌شود که در خاموشی و ازدواج هرگز قدرت و ظرفیت انسان شدن را برای آدمی فراهم نمی‌کند · موجودی که با هیکل و صورت آدمی و سیرتی مطواز تفاصیل‌های بجهانی پای می‌گذارد که سرشارا زیبعت‌القی و خیانت و بیگانگی است چگونه می‌تواند در راه آدم شدن گام ببرد · اودارای این ظرفیت واستعداد است اما این ظرفیت واستعداد امکان مبارزه با ناهمواریها و شرایط نسای مساعد محیط خود را ندارد · شرایطی که در زمینه تعدد و فرهنگ آنچنان که انسان را از خود و طبیعت و فطرت خویش بیگانه می‌کند هیکزه او آزادی نمی‌دهد و برای او مجال تعالیٰ و رهائی باقی نمی‌گذارد · همه شرایط اجتماعی محیط ایران‌داد و ترین عوامل فردی و خودپرستی وجود ای خود با شرایط زندگی دیگران میراند · در زیای ماگروههای انبوهای انسان‌ها به شرایط ناهموار زندگی خود آگاهی دارندگرمه های بیشتری از آدمیان ازاین آگاهی نیز محرومند · اینها دل به مشیت و تقدیس مر از لی سپرده اند و بد ون آگاهی در برآ بر شرایط موجود زندگی خود تسلیم اند و خاموش و آندیگران آگاهانه زندگی در سکوت و هم‌هنون از خطر ماندن و همچنین شرکت در شرایط ظالمانه قدرتها را ترجیح میدهند و گروههای کمتری در آنزوای روشنکرانه دنیا را تفسیر می‌کنند · چهره‌های غم انگیز و مضحك این خاموشی و سکوت آگاهانه و آن تسلیم نا آگاهانه ، اتصویرهای نمایندگروههای معدودی یاد رک و لمس مسئولیت‌های انسانی در برآ بر همه جبهه‌هایی می‌کنند هم در برآ بر تسلیم نا آگاهانه اکثریت از خود بیگانه و هم در برآ بر خاموشی و سکوت آگاهانه اقلیت متفکر و هم در مقابله قدرت‌های که جز بیحد القی و تجاوزد ائمی و تنظیم قانونی و شرعی این ظلم هدفی ندارند بر می‌شیزند · آنها می‌خواهند مسیر تاریخ را تغییر دهند و از زندگی همراه با عمل انقلابی و دگرگونی تجربی آن تفسیر تازه‌ای بدند · این تفسیر تجربی از مسئولیت‌انقلابی انسان در برآ بر شرایط ظالمانه زندگی به ازه قوله تفاسیر فلسفی متفکرین است و نسیه درجه‌بیت اد را ک عوام ازصلح و امنیت و سرنشیست محتم از لی گام برمی دارند و نسیه وسیله ایست که بد و ام ظالمانه قدرت می‌جال زندگی دهد · بلکه طلوع یک انفجار است · انتشار ازاعماق شرایط روابط‌گه هدف آن انسانی کردن شرایط زندگی



تشییر مسیر فرهنگ و تمدن - حفظ تنوعها و زنگارنگی افکار و عقاید درجهت زیباتسر شدن زندگی و فنی ترشدن تکرآدمی و قویترشد نیروهای خلاقه ادبی و هنری انسان است . کشت ضوابط و روابطی که مفهم نازه ای ازوحدت وکثرت را دارد - چشم انداز فعالیت های مادی و معنوی انسان ایجاد کند . نه کشتن که به هرج و مرج و خشونت و بعدالت و ظلم بحقوان آزادی افکار و عقاید اعمال انسان مجال پازگشت دهد و نه وحدتی که انسان را به صدیت راسارت مرکزیت قدرت یک بجدی، حکوم نماید . انسانی که بسادگی و لطفاً فتح طبیعت برگرد و ازشار قیود ممنوعی مصرف آزاد شود . قیود رفتاری قیود قدرت و قیود عادات و سنت هایی که جسم و روان انسانی را از فعالیت طبیعی واژشد طبیعی و از تعاطی و آشناهای طبیعی بازار می دارد .

مسئله وحدت - مسئله یکنواخت شدن زندگی همه انسانها یک پارچه شدن افکار و عقاید همه اقوام نیست . همانگونه که مسئله کثیر در اختلاف انسان در زمینه های سیری و گرسنگی و بردگی و آزادی و فقر و غناهی باشد . همچنانکه وجود فقر و غناهی و سیری و گرسنگی در یک خانواره یا در یک شهر یا در یک کشور غیرطبیعی و ناشی از تهر و خشونت فردی برفرد دیگر و گروهی برگروه دیگر و طبقه ای بر طبقه دیگر است . یک چنین اختلافات غیرطبیعی بین ملت ها و کشورهای نیز میین وجود ببعدالتی و ستمگری در سطح جهانی است . ملک و خانه ای اساسی در صحت و اصل است ایدئولوژیها و سیاست ها و روش های اجتماعی و اقتصادی میزان عدالت و مساوات و امنیت همه جانبه ایست که تصیب حد اکثر انسانها می شود . در این مسئله تردیدی نیست که تجربه بورژوازی در تحدیل شرایط اجتماعی و اقتصادی ببعدالت و فشار ارتجربه دوران فکرالیته مفترضی تربیت و همچنین در در و راهای گذشته تاریخی بطورکلی با افزودن برهمراه طبعی و فنی انسان فشار طبیعت و عوارض طبیعی بسر زندگی انسان کنترول و قدرت انسان با افزودن بر میزان رفاه خود و از طریق غلبه بیشتر بر طبیعت پیشترشد و دن تردید تجربه سوسیالیزم در تعديل ببعدالتی های خاص بورژوازی درجهت تعمیم عدالت اجتماعی و رفاه اقتصادی برای قشرهای و سیاحتی از انسان گامی فرا تراز شرایط زندگی گذشته است اما بتلاش انسان اینگونه یعنی سادگی و درآستانه آنچه که اکنون بنام سوسیالیزم تجربه می شود متوقف نی گردد زیرا ببعدالتی های گذشته همچنان آثار فراوانی در شاخه های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی زندگی انسان باقی مانده است و سوسیالیزم کنونی خود با قیود زیادی از این اثار همراه است که بطورکلی نه عدالت اجتماعية را به حد کمال مطلب تأمین کرده است و نه عدالت اقتصادی را . هنوز انسان از جنبه تجربی و عملی یک الگو



کامل وین نقص ازیک جامعه سوسیالیستی دردست ندارد و این **الگونیز جزا زراه** — اداهه مبارزه و کوشش انسان ساخته نمی شود . کوششی که باید متضمن ریشه کن کردن کلیه آثار فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی ظالمانه واخود بیگانه کن و اسارتبار اشکال مختلف نظامهای گذشته و حال باشد *

در هراید **ئولوژی** پس از حاکمیت مقداری از عوامل خداید **ئولوژی** با کسب ارزشهاي قانونی برای استقرار وضع موجود — در شاخه های اجتماعی و اقتصادی جوامع نفوذ ویکنند * و این بخطاطرا یعنیست که هراید **ئولوژی** در برخورد و ناس با منافع فردی و گروهی ازانطباق خود با شرایط تحول و تغییر زمان بازی مانه * به عبارت دیگر منافع وصالح افراد در گروههایی که در شعاع اید **ئولوژی** فعالیت وزندگی می کنند در هبی سیاسی و اجتماعی را در دست دارند در تحول ها و تغییرات پس بعدی اید **ئولوژی** به خطوطی افتاد و نه انهد و آنست که حرکت و تحول حتی الامکان متوقف شود * به این جهت نه تنها افراد حاکمه و گروههای نخبه به عناصر ضد اید **ئولوژی** تبدیل می شوند بلکه هنوابط و تسمیم ها و قوانین نیازاً صورت عوامل کمک به تحول مسیر اید **ئولوژی** به عناصر ترمذکنند * و متوقف کنند آن تبدیل میگردد * تا هنگامی که توده ها واکریت مردم به گونه ای استحاله فرهنگی به آگاهی انقلابی درسه زینه خلاقیت اید **ئولوژی** کنکری و سازماندهی و بدیریت و مبارزه و تبرد نرسند هیچ مذهب و اید **ئولوژی** از ایجاد عوامل خد خود در داخل سازمان خویش درامان نیست * زیرا بدون وجود این خلاقیت پیوسته اکثریت مردم به آسانی از حیطه دخالت ها و مشارکت ها و انتگری ها و ضربه های اولیه آن که محصول هر انقلاب و نهضتی است را نده می شوند و معدودی افراد آگاه و عصمند و دوستدارقدر و اعمال قدرت در لباس حواریون اید **ئولوژی** و سا استفاده از شعارهای آن مردم را زمیدان سیاست یعنی رابطه مستقیم با مسائل زندگی به صحته حرقه ها و شاغل مخصوصی خود میرانند و با ایجاد جاذبه های کاذب و سحرکهای خواب آفرینی خیانتی نخست آنها را به کشن ها و فریشگی های — کودکانه و عواطف یک جانبه هریدی و مرادی ویدری و فرزندی و احساسات روحانی رهبری های واهیانه مبتلا می سازند و سپس بتدیری آنها را در زیریک نظام دقيق پلیسی و تبلیغات مدام روانشناسی به صورت موجودات آرام و تسالم در می آورند * اگر در متن هراید **ئولوژی** و هرمه، هب جریان مدام انقلابی برخورد مقاید وستیزه های فرهنگی خلاق قطع گرد دخواه ناخواه اید **ئولوژی** ازویله راهیان انسان به سرچشمه های عیش و تجربی عدالت و رهایی به وسیله توقف و رکود و ورود به مرحله نازه ای از اسارت اجتماعی و اقتصادی تبدیل می شود *

در اسلام سنت تفسیر قرآن و آیات واحدیت روایات پیامبر زینه اصلی پیام



اسلامی یعنی توحید وعدالت ظاهر از خود پیامبر شروع می شود و به علی و سایر ائمه ختم می شود یعنی درست کسانی که ذات و چرم اصیل پیام انقلابی اسلام را کسی رهائی از اساس ارتقا و تعالی حیثیت آدمی در آزادی و برآ بری از طرق جهاد و امریمه محروف و نهایی از منکرها شد رک کرد و در راه تحقق آن زندگی خود را در راه شهادت گذاشتند.

البته طبعاً در ویران طولانی تاریخ اسلام پسیار کسانی هستند که براین نظر گام برد اشتباه که اباد رغافی از درخشانترین و شجاعترین آنها بود و زمین هنوز نیز زاین حجه های خالقی نیست و لی بطور کلی این های استثنای دارخشان بودند در این تاریخ طولانی بر تلاعده ای که نتیجه امروزی آن را در متن اندیشه آکادمیک واسکولا سنتیک اسلامی می بینیم که در آن هر چیزی هست جزیک سنت استوار فکری و فرهنگی بر اساس توحید وعدالت.

و همچنین در پیراهن های مختلف تاریخ اسلامی به حواشی و وقایعی برهی خوش بود که در آن تلاشها برآس این دوستون رفع پیام اسلامی استوار است و لی این خواست نیز هرگز به ایجاد امت به مفهوم اسلامی که وارث بالفصل فرهنگ توحید و عدالت باشد مقتبس نشد که امروز این امت همچنان به سنت های اصیل پیامبر و فرزندان او شناخته می شوند اما در تاریخ ساخت این اجتماعی و سیاسی و اقتصادی این امت هرگز شناسی از این دوستون پایدار انسانی به چشم نمی خورد و نه در فرهنگ آکادمیک و آموزش اسلام.

تلقی آکادمیک حوزه های علمی و فقهی اسلامی از توحید وعدالت جایه جای در پیش از این دوستون رفع پیام اسلامی استوار است و لی این سخت محلق و غیرقابل تفسیری افتاد که بکلی آن را از لطف اصیل پیام اسلامی در پیش وسیره پیامبر فرزندان اود پرمیکند.

در این فرهنگ قلسه با پایه، چوین خود جائی سخت استوار بودست می آورد و حوزه های درسی اسلامی در حصاری بلند و سطی برآز منطق جامد با مباحثی مالا مال از تقاضه و تحدی برآساطیری محدود می شود «قلروند» من و سخت نخست از حوزه تجربه و عمل و سپس از متن زندگی و تحول تدریجی اپرا و وسائل و ارزشها و گسترش مقاومتی که میین این تحول هستند در پیگرد د و روشن زندگی علیا و تلقی آنها از مسائل عینی حیات انسان به تدریج در درون این حصارها از پیش پیام اسلامی که توحید وعدالت انسان آنست جدا می شود علم از صورت یک افزار تحقیق عدالت و فهم واقعی توحید که ادامه منطقی آن تجربه و عمل است به یک شفیلیت صوری و با اپزاری برای تشخض و جلب احترام هریاست مأین تبدیل میگردد.



به هر حال این‌ها را می‌توان از نوع تلقی علمای اسلامی از آیات قرآن و شیوه فرهنگی استنباط آنها فرمید که هرگونه عرصه تجربه و عمل درست توحید وعدالت که آنها قرآن بران تاکید دارد نمی‌رسید.

در منطق آکادمیک علماء مثله توحید در تئیین مذهبیان به وحدت خالق ختم می‌شود و در بیان فلسفی و کلامی به وحدت وجود و حضور ذات خداداد رکون و مکان تمام می‌گردید.

در این زمینه رشته کلام در تفسیر و بیان پس دراز گردید. زیرا میدانی برای تجربه و عمل نداشت و مسئله ای کاملاً درونی و اعتقادی واپیمانی بود که انسان در رابطه پسا نشانه‌ها و علامات می‌باشد این وحدت را در همین قلمرو کائناتی خالق و مخلوق به پذیرد. حال آنکه توحید در بیام اسلامی فقط دارای یک بعد—یعنی بعدی اتفاقی و بعدی ذهنی نیست. و تلقی این‌گونه از توحید به خاطر صورت ایستادی واستاتیکی آن هرگونه انسان را به تلقی واقعی توحید رهمنم شد بلکه اول ابر عکس به وادی سرگردانی و کفرمی انداد زد. توحید در بیام اسلامی دارای ابعادی مختلف است که شناخت و درک این ابعاد انسان را به توحید و وحدت واقعی یعنی آنچه که پیامبر اسلام از توحید اراده می‌کند می‌رساند.

وازاین جهت است که توحید باعدهالت در رابطه ای مستقیم و دائمی قرار می‌گیرد بطور خلاصه کیفیت تفسیر آیات قرآن و جوهر بیام محمد که در سیره و سنت و روش زندگی اونیز منعکس است می‌باشد در تلقی این دو عامل اصلی پیام—یعنی توحید وعدالت خطوط اساسی رسالت انتقالی پیام اسلامی را بازگو کند و این کار باید از سوی کسانی انجام پذیرد که به افائه اعتقاد به اسلام بتوانند قلمرو وسیع ابعاد توحید وعدالت را در کلیه روابط انسانی و در همه زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی آن درک کنند و این درک باید درکی پر افعال یعنی در مسیر حرکت زمان و تکامل شرایط و تغییر اسباب مادی و معنوی تکثیر زندگی جامعه انسانی باشد.

مادراینچا بدن اینکه بخواهیم خود را حائز شرایط علمی این‌گونه تفسیر از آیات قرآن بد این مفهوم دوایه از آیات قرآن را بورد توجه قرار می‌دیم.

در سوره آل عمران آیه ۲۱ می‌خوانیم:

”ان الذين يكفرون بآيات الله ويقتلون النبيين بخير الحق ويقتلون الذين يأمرؤن بالقسط من الناس فبشرهم بعذاب اليم“

یعنی: (کسانی که پیامیات خدا کفرمی ورزند و پیامبران را بناهی می‌کشند و مرد می‌رake دعوت به عدالت می‌کنند به قتل می‌رسانند. آنان را بعذابی در ناک بشارت ده.)



دراین آیه سیر توحید ووحدت را بسیار هدف به وضوح می بینیم که چگونه در چهار مرحله مشخص می شود :

۱- آیات و نشانه های خدا ۲- پیامبران ۳- مردمی که به عدالت دعوت نیکند ۴- عدالت

دراین آیه اگر با منطق پیام اسلامی دقیق شویم می بینیم که آیات خدا و پیامبران و مردم داعی عدالت وسائلی هستند برای عدالت . و در این آیه سیریک وحدت بخوبی احساس می شود . وحدت بین شاهنه ها و آیات خدا و پیامبران و مردم می که به عدالت دعوت نیکند .

این وحدت و پنهان مخاصم توحیدی آن بسی از قلمرو وحدتی که به اعتقاد انسان به وجود یک افریدگار منتهی می شود فراترین رود و از صورت انفعالی پسوردت فعلیست وحالتش پیام و فعل که کلیه زمینه های مادی و معنوی و فکری و تجربی انسانی را فرا می گیرد گسترش می یابد .

دراین آیه یک ربط منطقی و منسجم عقلی و احساسی به چشم می خورد . یعنی بین انسانی که برای عدالت هم، جنگ و مردم را به عدالت فرامی خواند و پیامبرانی که با میزان و آیات به قول قرآن برای نشر و پس ط عدالت آمده اند و شاهنه ها و آیاتی که عدالت و ضرورت عدالت را تأکید نیکند را بخطه ای مستقیم و دائمی وجود دارد . که در حقیقت فلسفه آیات خدا و فلسفه وجود پیامبران و فلسفه عمل مردمان را که به عدالت قیام نیکند اشکار می سازد که چیزی جز عدالت نیست . پس هدف درینیک وحدت و توحید شائی منتهی می شود که عدالت است و عمل و تجربه در رسمه مرحله که آیات خدا وجود پیامبران و عمل مردمان داعی عدالت باشد به یک توحید وحدت در عمل و تجربه می رسد .

و در مقابل مفهوم مخالف آیه نشان مید هد که عمل و تجربه انسان در سیط حیا به ورود اود رعصره یک تعداد اثنی و شرکت و حضور او در این تعداد که عبارت است از وجود ظلم و ستمکاری در برابر عدالت شبیت می شود . کفر و شرک در سیط آیه پیسا ظلم و ستمگری برآورده شود . یعنی کفر و شرک در بیان یک بحدی توحید در منطق این آیه تنها به منشأختن وحدت خدا امداد و نیز گردید بلکه به ستمکاری و ظلم تسری می یابد و حتی از اینهم فراترین رود و کفر و شرک با نفس ظلم و ستمکاری یکی می شود . و در عینی ترکدن ادراک انسان در تفسیر این آیه به جایی میرسیم که می بینیم آیه درین جا محیت و گستردگی جهانی و کائنات انسان را در برابر . مسئولیت خود میان ظلم وحد عدالت قرار مید هد و این مسئولیت به صورت خطابی عام پیه انسان سنه انسانی با خصوصیات ظاهری یک مذهب درمی آید .



آیات خداد راین جایایتی عام و حتی خارج از محدوده آیات ثبت شده قرائتی است. منظور نشانه ها و علائمی است که در خلقت انسان وجود عدالت را عامل تعالی و توحید وحدت زندگی ادمی می داند. ولکن پیامبران در این آیه که ظاهر و باطن مفهوم آن جمع پیامبراست دلایل اطلاقی است که به کلیه افرادی که حامل آیات خدا و عرضه کننده آن برای عدالت هستند بازمی گردد. ولکن انسان در این آیه همچنان در خطای عام و در اطلاقی جامع بیان می شود یعنی کلیه انسانهاش که مردم را به عدالت دعوت میکنند. و این کسان همانهاشی هستند که آیات خدا را در رضروز و وجود عدالت از پیامبرانی که این آیات را ابلاغ کرده اند درک کردند. و به ضروریان ظلم و مستکاری آشناشی دارند و در راه این دعوت یعنی دعوت برای عدالت و مبارزه با ظلم بپرداخته اند. این انسان در منطق آیه فقط به کاری که در قلمرو دعوت به عدالت و ایمان به عدالت انجام می دهد شناخته می شود نه به شکل و نوع اعتقاد او با خاطر شرایط زمان و مکان و بحیط پژوهشی و فرهنگی خود نسبت به دعوت به عدالت.

به عبارت دیگرانسان - یعنی انسانی که مردم را به عدالت دعوت می کند در خط این دعوت و در قلمرو اعمالی که برای این دعوت انجام میدهد پیامبرانی که مبلغ عدالت هستند و آیاتی که انسان را به عدالت می خوانند به نوعی وحدت باطنی می رسد که هرگز ظواهر و علائم صوری و اعتقادی این انسانها نبینند ملاک و ضابطه ای برای فقدان این وحدت باشد. یعنی چه بسامسلمانهاشی که بظاهره اسلام و توحید اعتقاد دارند و حتی واجبات و مستحبات عبادی اسلام را نیز جایی آورند اما با خاطرا یکه دعوت به عدالت را وظیفه خود قرارشی دهند و یاد ربرا بر ظلم سکوت می کنند و در حقیقت وجود ظلم و اداءه ظلم و نابودی عدالت را در زندگی روزانه و روابط انسانی خود پذیرام شوند هرگز در خط این وحدت قرار نمی گیرند. هرگز آنها بسا حمل این علائم ظاهری وحدت واقعی با آیات خدا و پیامبران نمی رسد. می بینیم که توحید در این آیه درستیک حرکت دائمی وبدون وقفه قرارداد و هرگز بسیار ت انتزاعی اعتقاد به خدا و توقف در این نقطه بد و قرارگرفتن جهتی که پسونی هد ف یعنی عدالت پیش می روید رئیس آید. در این آیه حضوریک نبرد بین عدالت و ظلم خود مهمترین دلیل بر ضروریت شرکت در این نبرد بشماری می روید. انسانی که در رون ظلم و همراه با ظلم یعنی به تعبیری در عمق شرک و همراه با فرزندگی می کند و از شرکت در نبرد با ظلم برای عدالت و رهایی طفره می روید طبعاً به هر صورتی که صورت خود را با علائم خلاهی پیام اسلامی بزک کند خارج از دایره توحید وحدت اسلامی که در تعبیر غائی توحید وحدت انسانی است قراردارد.



۱۷۰

در سیره مائده آیه ۲ می خوانیم که :

ولاتما و نزاعی الام والعدوان

یعنی به گناه و تجاوز کنم نکنید •

این آیه را می توان به گونه ای تفسیر کرد که وجود آن انسانی را در برابر گناه و تجاوز
بدون آسوده شدن به خطرات آن آسوده کند • یعنی انسان می تواند بگوید من
وقتی خودم تجاوز کار نباشم و متوجه وزراد رتبا و زکاری کنم نکنم دیگر وظیفه ام را در مقابل
مدلول این آیه انجام داده ام •

البته این می تواند برای اذهان ساده راه نجاتی و وسیله ای برای ترضیه خاطر
وارامش وجود آن باشد • اماد رحیقت مفهوم آیه ازین گونه تفسیرها بسی فراتراست
به این صورت که کنم به گناه و تجاوز دارای در صورت است • صورت مثبت و صورت منفی
صورت مثبت آن شرکت در تجاوز را عانت به متوجه راست • در این صورت مفهوم
آیه اصولاً ازین می رود زیرا کسی که به متوجه کنم می کند بلحواظ اینکه به مرحله
و پیشرتیب از دفعه تجاوز سه‌گاهی می برد و حصه ای به او میدهد خود نوعی تجاوز ک از
است و در این صورت اعانت به تجاوز گناه ظاهرا مفهومی بی محنت می شود حال آنکه
سکوت در برابر تجاوز پر هیزا زد رگیری با متوجه وزخود در حکم اعانت به متوجه را شرکت در
تجاوز گناه است • مفهوم معاونت در مدلول آیه شهانا نظریه جنبه منفی آن که سکوت
کنم به متوجه زیرا توفیق از در عمل متوجه زنیست بلکه به جنبه منفی آن که سکوت
در برابر تجاوز جلوگیری از تجاوز برای انجام تجاوز است نیز باز هی گردد • من بینیم
که اعتقاد همچنان به روش خاص پیام در متن عمل قرار نمیگیرد و جنبه پیوای وفعال
خود را در اتحاد مسئولیت انسان در برشمرد با متوجه وزنگاری نشان می دهد •

مسئولیتی که بطور مستقیم در خط وحدت و توحید قرار نمیگیرد • کنم نکردن به تجاوز
و متوجه زاره با تجاوز و متعادل و زوهر اگر غافل دریک وحدت احتقادی و وحدت
عمل برای مقابله باطلب خود سرنوشتی است که انسان اراده دارد ایک مسئولیت کائناش
آشیانیش به وحدت نظر و وحدت عمل می رساند • و این وحدت طبعاً هیچ‌گونه تعاریف
با تنوع شرایط و تنوع وسائل و تنوع راهها و تنوع تلقی ها از نحوه بزرگ برداشی از -
امکانات و ابزار وسائل ندارد •

عدالت خود یک مفهوم ثابت ولاستخیر نیست • عدالت یک ضرورت و یک ایمان
است که با تحول روابط و گسترش ارزشها و تغییر ابراز زندگی و در محیط های مختلف
جغرافیائی در مقایسه خاصی جلوه می کند و دامنه آن در تغییر شرایط زندگی
گسترده شود و بعد آن وسیعتری گردد • بنابراین تثابختی از دال است
که بعنوان هسته اصلی آن قابل شناسائی برای همه آدمهاد در همهاد وارا عصار



۱۷۱

ود رهمه امکنه است اینست که انسانها باید فرصت ها و امکانات موجود خود را بسته
تساوی وعدالت بین خود قسمت کنند و با اشتراک وحدت نیرو و عمل امکانات و فرصت
های تازه ای در راه بهتر کردن زندگی و غنی تر کردن وسائل مادی و معنوی زندگی
خوب به وجود آورند . ریشه تجاوز و ظلم و نابرا بینهارا برا برکنند و از ایجاد عوامل و نهاد
هائی که به تفرقه و تبعیض و فساد و ظلم متفهی می شود مشترکاً جلوگیری کنند . خطوط
وفاصل جغرافیائی فقر و جهل و تجاوز ستم را بین برد ارند . راه ورسم حکومت
کنندگان و حکومت شوندگان و سلسله مراتب قدرت های فردی و گروهی و محدودیت ،
حق تضمیم گیری را بآبود کنند . مسئله تامین حداقل معاش و استفاده از امکانات
تریبیتی و کار و شرکت در قدرت را متن خصوصیات شغلی و تحصیلی و امتیازات مربوط
به استعداد و قدرت دو رکنند و شرایط استثنایی و امتیازی را که می تواند فاصله ای
در خوشبختی ورقه و فراغت انسانها باید وجود آورد از میان برد اند .

در پیام اسلام خطوط کلی و اساسی این گونه وعدالت که از نفس و ذات خود
عدالت آغاز می شود به حد کمال وجود دارد . وجود یک فرهنگ علمی و انسانی می
تواند از این وجود انسانی در تلقی پیام از انسان و زندگی و حیات و مسئولیت اولیه
اجتماعی عادلانه به وجود آورد . این نظم اسلامی اگر در مسیر اصلی پیام می بود .
توجه قرار گیرد که اساساً بروحت و عدالت قرار دارد با هیچ مکنی که به این
اساس اعتقاد داشته باشد تباشقی ندار اویلکه در محور مبارزه برای عدالت و رهائی
انسان در یک نقطه همه انسانها با حفظ همه تنوعها برگزاری های خود در مظاهر
زندگی ورسم و سنن و شیوه هایی که از این تنوع های بین خیزد بین یکدیگر من رسد .
زیرا انسانها در هیچ وحدتی از تنوع بین نیاز نیستند که تنوع موجب شکوفائی و خلاقیت
و غنای زندگی انسانی است . و در هیچ تنوعی فارغ از محدث نخواهند بود زیرا که
وحدت اساسی یگانگی هدف غالب انسان برای عدالت و رهائی از طریق کوششهای
هماهنگ ویارهای مشترک آنهاست .

جامعه انسانی در پیام اصلی جنگلی نیست که وحش و جانوران در آن هر یک
جادا جدا و فقط با امکانات فردی خود شکم خود را سیر کنند و یاد رکمیں دریدن یکدیگر
به نشینند و در یگانگی بین تفاوت از کنارهای بگذرند و با تدریجهای ناهماهنگ در برآبر
یکدیگر بایستند .

در یک چنین درکی از پیام اصلی - پیامی که آیات و پیامبران و انسانهای آگاه
ان را یکسان درین یا بند و یکسان عرضه می کنند تفاوت های اگر از مسیر اعتقاد و ایمان به
وحدت و عدالت به معنای عام و جامع و پیوای آن خارج نشود اند ک است . اگر
پیامها وسیله سلطه جویی و سیاسته تدریج طلبی قرار گیرد و صورت محبد و رستگار
ظره ای برای قربان کردن انسانهای مظلوم و سیراپ کردن عطش ظالمان در نیاید



هرگز رو در روی هم غرائب نمی گیرند *

زیرا پیام از اصل روش پهنانه است که ارسچشمه های ابانت ومسئلیت کائنا تی انسان سرچشمه می گیرد و درست رحیمات و زندگی اوحیت می کند * حرکت در جوهر پیام شفته است * حرکت انسان به سوی آزادی وعدالت و رهایی - حرکت انسان به سوی شناسائی و معرفت - حرکت به این دلیل که مفاہیم آزادی وعدالت در پستراین حرکت گشته است * منابع شناسائی ها و معرفت هادرجهت این حرکت متنوعترین گردد * حد توقی ندارد * سکون و توقف یک قانون کائنا تی مرگ و بازگشت است * هنگامی است که انسان قدرت زیستی خود را به خاطر انحطاط قوای جسمی ازدست می دهد و وجود این مرگ جسمی به عالم کائنا تی بازی گردد * و در این حال نیاز انسانی که شکل زیستی حیات خود را به ظاهری که در چشم ما مرده می نماید از دست می دهد به منظوبه حیات کائنا تی ملحق می شود * حیاتی که همچنان زنده وفعال حرکت می کند و همچنان عنصر خود را در محور کن و فساد به تداوم حیات و حرکت سوق می دهد * پس انسان حتی بعد از مرگ نیز جزئی از حیات کائنا تی باقی می ماند * حرکت بد ون وجود تضاد و درنتیجه بد ون برخورد مفسوسی ندارد * زیرا حرکت در ذات بفهم خود ایجاد و آفرینش شرایط تازه تحدیل شرایط کهنه و تدارک زمینه مساعد برای شناخت ارزشها و استقرار آنها می باشد و حیات بسی این ترتیب میدانی از تنازع برای حرکت و با حرکت همراه با تنازع است که بد ون وقته ادامه می یابد *

به این ترتیب اگر جوهر پیام یعنی وجود حرکت برای رهایی و مبارزه برای عدالت بعد رست در متن آیات شناخته شود پیام هپنان به صورت یک قانون زنده انقلابی زنده است * و آنچنان حیاتی از حرکت انقلابی دارد که ماراد برخورد با پیام های - دیگر جهان دچار غربت و حقارت نمیکند *

انسانهای آگاه باشانه تیز فرهنگی و فکری خود جهت حرکت پیامها و محتوی، و شکل آنها را شخصی می دهند و این در صورتی است که انسان نسبت به در ری یک پیام بینشی انقلابی داشته باشد * در این صورت از برخورد با پیام هایی که از درون جوامع واقوام دیگربرهم خیزد مرعوب و مجد و ب نمی شود * دست و دلش نمی لرزد - احساس غربت و حقارت نمی کند * احساس غربت و حقارت وارصب وجود به در برآ برپیام های اسلامی نظریه ارکسیسم «خصوصی کسانی» است که نسبت به محتوی وجود را انقلابی پیام اسلامی ذهنی خالی داشته باشند و بار برخود شرایط فرهنگی و اجتماعی موجود خسود وجود چشمی ای جوشان را غنیمت شمرند * در صورتی که با توجه به تداوم کائنا تی پیام که در مسئولیت انسان برای رهایی از طریق مبارزه خلاصه می شود برخورد بسا



مارکسیزم نباید آنچنان شیفتگی ایجاد کند که انسانها از توجه به پیام اسلامی تبری
جویند و بالا حساس حقوقی ناشی از عقب ماندگی نکری و ارتقای وکنه پرسنی کنند.
این درست است که در پیراهون پیام یعنی در ساخت سازمانی آن به مرور ایسلام
قشری از ارزشها که ارجاعی و خرافی و غرایق به وجود آمده است که گاه تا
سرحد کفرو شرک پیش می رود و در زندگی روزانه به سلیم و خاموشی کامل است در برابر
ظلم و ظالم و محاونت به تجاوز متجاوخت می شود اما در جوهر پیام آنچه وجود دارد
همچنان ناب و زلال است، و این ماجرا ای است که نه تنها پیام اسلامی بلکه همه
پیامی را در تاریخ در برگرفته است. دنیای کمونیزم کنونی ما که فریاد های اعتراض از
داخل آن روزبه روزی الاتومی رود و دنیای ناراضیان زندانی ان وصد ها میلیون صردم
خاموش آن خود میین همین واقعیت است که درگذار تجربه انسانی به سوی رهائی
وعدالت همچنان پیامهادر زندان سازمان خود محبوس می شوند. و انسانها هنگامی
که بطور فردی و یا جمیع رهبری پیام را بدست می گیرند حرکت پیام رامحمد من سازند
در این نقطه انجام داد همچنان سئله اصلی باقی می ماند. چگونه باید مراحل
رهبری را تا کوچکترین واحد اجتماع گسترد کرد آنچنان که از فردیک امت ویک جامعه
ساخت.

رهبری اگر در افراد و گروههای معبد و باقی بماند پیام همچنان منجمد و از حرکت
بازمی ماند.

تجربه مارکسیزم ثابت کرد که انسانها تنها به خاطرسود مادی به سوی استبداد
ظلم و انحصار کردن قدرت نمی روند بلکه وجود قدرت و نفس قدرت حقیقی اگر خالی از
منافع مانی پاشد خود وسوسه انگیز و منحرف کننده است. حفظ قدرت خود بیشترین
دغدغه انسانهاست است که قدرت را بدست می گیرند و درنتیجه پیام درسیرایسن
دغدغه و وسوسه از تغییرهای اثنا را و از تبلیغات خرافی برگزاری ماند. پیوسته
انسانهای وجود از دنده که افراد و گروههای ای خاطر منافع خصوصی خود در راه این
وسوسه یاری میدهند و از آنها جذب می وستند این به وجود می آورند که نه اینکه
در خدمت پیام نیستند و نه اینکه به صورت دشمن اصلی پیام درین آینده بلکه به دست
تبلیغ و نه یاری اند یشمندان مزد و بود اشمندان ملتزم رکاب خود پیام را در خدمت
توجه و تفسیر حقایق قدرت خود درین آورند.

در این مورد پیام محمد آیات و احکام صریحی دارد که هیچگونه مجال و فرصتی
برای ظالم و کمل کننده به ظلم و گردن نهانندگان به ظلم و ظالم باقی نمی گذارد.
حسین بن علی نواده محمد پیامبر اسلام در خطبه خطاب به متین بیزید ریاحی این
پیام را بابلاغی خاص شکاری کند و می گوید.

"ایها الناس ان رسول الله ؓ میان من را سلطانا ناجا برای مستحلا لحمد الله ناکننا
لجهد الله مخالف مسنه رسول الله یتحمل فی عباد الله بلاشم والعدوان فلم یغیر
ماعليه بفعل ولاقول كان حقا على الله ان یدخل مدخله"
یعنی ؟ "ای مردم رسول خدا فرموده است کسی که به بیند فرمانسر و ای
ستمگری بحقوق الهی واحکام دین تجاوز میکند وی همان خدایاری شکنده ویاست -
پیا میرمخالفت من ورزد و با بندگان خدا برآسان ظلم وگناه رفتار می نماید و برای تغییر
روش چنین سلطان ستمگری به گفتاریا بشه هم اقدام نکند حقا خدا وند او را بهما ن
جائی من برد که آن ستمگرایی برد ."

شكل سازمانی در پیام اصلی آنچنان است که باید خواه ناخواه رهبری همچنان
از افراد واژگروههای رهبری که قدرت برای حفظ خود ساخته است فراتر بود و یعنی
پائین ترین سطوح قاعده امت و ملت بر سرستاجائی که هر واحد کوچک از واحدهای
اجتماعی چه از نظر آگاهی و شعور اجتماعی و چه از نظر قدرت نهادی خود به قدرت
رهبری بر سردار و از افراد امت انسانهای بسازد که این افراد در مدد و ده فرهنگی
جامعه خود وقتنی آگاه و بد بیرونی با تجربه و پیا زی شجاع تربیت شوند . هر انسان
درجوزه فرهنگی پیام اصلی و در هر لحظه از حیات انسانی باید برای قدرت ستگر
وجباریه صورت استخوانی در گلوبی آن قدرت درگیری نماید . آنچنان که منصور و اینقی
خلیفه جبار عباسی در باره یکی از حاملان صدیق پیام اسلامی یعنی جعفر بن محمد
صادق می گوید که : هذالشبحن المعترض فی الحلق یعنی این جعفر بن محمد
محمد مثل استخوانی در گلوبی من گیرکرده است . انسان در پیام اصلی و درینه
امربه معروف و نهی از منکر و رزمنه میاره باظلم باید همچون استخوانی سخت در
گلوبی قدرت ظالم بماند . نه آنچنان ساكت و تسليم که از گلوبی اویه آسانی فسرو
رود و بعد از گردش در هنده وروده اویه صورت یک استحال کیف و تهوع آریه خارج
دفع گردد .

انسانهایی که در بر این ظالم سکوت می کنند و تسليم می شوند و باعلم و داشت خود
راد رخد مت توجیه ظالم و ستگاریهای چبارستگری گذاشته . چیزی جز همان
استحاله دفع شده ای نیستند که بیو گند و غفونت اعمال و افکار و روشها و بینش های
آنان روی زمین وزمان را آلوده است .

آلودگی این انسانهای رخد توصیف ناپذیر خود برای اینست که ظالم وقدرت ظالم
را بمنوان یک قانون طبیعی تحمل می کنند و با ظالم وقدرت ستگر را در حق ضوابط
طبیعی تاحد مشروعیت تفسیری نمایند . سیری قدرت و صاحبان قدرت را در بر این
گرسنگی مردم - راحت و آسودگی آنان را در بر برنج مدام مردم - دندی و غارت



قدرتمند ان را در برآ برتهی دستی مردم به عنوان روابطی عادی و قوانینی مشترک
قلمداد می نمایند . از انسان موجودی اسیرشکم وای بندگانیز و بندگانیز تولید و خدمتکار
محرف می سازند . در تعدد کنونی و در ارزشها فرهنگ آن جهانی کردن ارزشها
ملی و قومی آنان برای به اسارت در آوردن تمامی افراد بشر است . در حالی که
در پیام اصیل هدف جهانی کردن سرنوشت انسانی یعنی توحید وحدت بسرا ی
رهائی از ظلم می باشد .

انسان آنتیک کارزنگیری بد ون وقه و ماده خام یک سرمایه داری حربی برای
سود . این گونه شناسایی از انسان برای اینست که از تماشی انسانهای زمین
عاملی برای کارسود آور و سببی برای مصرف بسازند . والانسانهایی که تعجب و تشک
فردی خود را باید قربانی تعیین جامعه بنمایند . با برداشتی از ترکیز و همیشه
بالعال به آنچه مادر جریان مقابل گفت و گوشورکت و مدائله منتهی می شود . تلقی
مسئله اگر باتوجهی که قدرت‌ها به نفع مسائل انسانی می کنند روبه رونشود آسان
است آنچنان که همه راه‌ها و شیوه ها و همه راه حل ها و همه ابزارها اعم از علم و صنعت
و فرهنگ و هنر و قدرت و سازمان وسیله ایست برای رهائی انسان از ظلم و نجاح و بسیار
انسان یه عدالت و رفاه و عاملی است برای اینکه در زمینه ای از حرکت دائمی اندیشه
خود و صحیح پیرامون خود را بهتر بشناسد . و متواند به کلیه عوامل و اسبابی که
پیشرفت اورا به سوی و موزع طبیعت و اسرار خلقت تسلیل می‌کند دست یابد و قادر بشود
که غرایز حیوانی و علل غریزی تجاوزها و ظلم ها را در خود مهار کند و در شهاد خود
برد باری و تفاهم را برواند و در بساط خود حضور جمیع انسانها را حس کند . منافع
خصوصی از در میان رک پرورش فرهنگی و ک ساخت اجتماعی چنان در صالح جمیع
شود که اصولاً غریزه تجاوز خود خواهی های فردی را از جهت زیستی و بیولوژیکی در
خود فراموش کند .

این چنین جهانی هرگز یک ناکجا آباد ویک انتیای افلاتونی نیست . این
ضرورت حرکت انسان و جوهر سالت کائناتی است . و اگر از من حرکت انسان در
پنهانه حیات یک چنین اثیگیه ای برداشته شود چیزی جزهایی ناهمی و سرانجام
نتیجه ای جزیک مرگ و انهدام جمیع از طریق خود کشی به وسیله سلاحهای
مرگباری که اکنون بشر در زر ادخاره های خود انبار کرد ه است بربای نخواهد ماند .

پایان